



پلنوم

کمیته مرکزی حزب توده ایران

آبان ماه ۱۳۹۳

رفقای گرامی،

دومین نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از ششمین کنگره حزب، در آبان ماه ۱۳۹۳ برگزار شد. نشست با سرود حزب و یکدقیقه سکوت به احترام یاد و خاطره همه جانباختگان راه آزادی و عدالت اجتماعی کار خود را با بررسی گزارش هیئت سیاسی درباره آخرین تحولات ایران و جهان آغاز کرد.

پس از بحث درباره ارزیابی ها و تزه‌های ارائه شده در گزارش هیئت سیاسی و بررسی و گنجاندن پیشنهادهای اصلاحی و تکمیلی گزارش هیئت سیاسی به اتفاق آراء به تصویب پلنوم کمیته مرکزی حزب رسید.

بخش دوم کار پلنوم به بررسی گزارش شعب و کمیسیون های مختلف کمیته مرکزی اختصاص داشت. اعضاء کمیته مرکزی ضمن تبادل نظر درباره گزارش های داده شده و تشکر از کار ارزنده ای که توسط جمع وسیعی از رفقای حزبی در گسترش و بالا بردن کیفیت کار در زمینه های مختلف زنان، کارگران و بهبود کار روزنامه ارگان صورت گرفته است، رهنمود های لازم را برای پیشبرد کارها صادر کردند.

پلنوم همچنین در زمینه گسترش کار تبلیغی - ترویجی حزب، و استفاده وسیع تر از امکان های تکنولوژیک موجود، گسترش کار شعبه زنان، خصوصا در عرصه جلب همبستگی وسیع با مبارزه جنبش زنان در ایران، بسط کار کمیسیون کارگری حزب و یاری رساندن به مبارزه طبقه کارگر در میهن مان، و همچنین گسترش همبستگی بین المللی با مبارزه دانشجویان و مردم ایران تصمیم های مهمی را اتخاذ کرد. پلنوم همچنین هیئت سیاسی را موظف ساخت تا تلاش های خود را در زمینه گسترش تبادل نظر با سازمان ها، احزاب و نیروهای مترقی و آزادی خواه کشور گسترش دهد و نشست آتی کمیته مرکزی را در جریان پیشرفت کار قرار دهد. پلنوم در پایان کار هیئت سیاسی حزب را انتخاب کرد.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

آبان ماه ۱۳۹۳

رفقای گرامی!

نشست کمیته مرکزی حزب مان را با گرامی داشت خاطره تابناک همه جان باختگان راه آزادی آغاز می‌کنیم. ما در هفته‌های اخیر جشن‌های هفتاد و سومین سالگرد تأسیس حزب مان را برگزار کردیم. این روزها مصادف است با شصتمین سالگرد اعدام شماری از افسران دلاور توده‌ی توسط رژیم کودتای ۲۸ مرداد، که با هدف اصلی سرکوب خونین جنبش مردمی و از بین بردن حزب توده ایران، روی کار آمد. در بیش از هفت دهه گذشته هزاران رزمنده توده‌ای توسط رژیم شاه و خمینی به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند، توده‌ای‌ها به خاطر پایبندی به مبارزه در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان و تلاش در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، متحمل هزاران سال زندان و سال‌های طولانی مهاجرت از میهن شده‌اند و هنوز به رغم همه مدعیات مرتجعان دیروز و امروز، در زمینه نابودی و ریشه کن شدن حزب، توده‌ای‌ها همچنان به پیکار خود ادامه می‌دهند و به اقرار سران رژیم ولایت فقیه خطری جدی برای ادامه حاکمیت استبداد در ایرانند.

از برگزاری ششمین کنگره حزب توده ایران نزدیک به دو سال می‌گذرد. گزارش زیر، ارزیابی‌ای است درباره مهم‌ترین تحول‌های اوضاع ایران و جهان و سیاست‌های حزب ما در دو سال گذشته. گزارش شعبه‌های کمیته مرکزی در بخش جداگانه‌ای برای بررسی پلنوم ارائه شده است.

گزارش هیئت سیاسی شامل بخش‌های زیر است:

بخش اول - بررسی تحول‌های ایران:

- انتخابات ریاست جمهوری در ایران، روی کار آمدن دولت روحانی، و ارزیابی‌های حزب ما
- دو دهه بحث درباره نظریه «استحاله» رژیم ولایت فقیه
- بررسی سیاست‌های راهبردی رژیم و دولت روحانی، و وضعیت اقتصادی کشور
- چشم‌انداز تحول‌ها، گردان‌های اجتماعی جنبش مردمی، و معضل همکاری نیروهای آزادی خواه

بخش دوم - بررسی تحول‌های جهان:

- ادامه بحران سرمایه‌داری جهانی
- امپریالیسم به دنبال برپایی جنگ و گسترش نظامی‌گری است!
- خاورمیانه، چشم توفان
- ارزیابی ما از روند تحول‌های جاری در جهان
- مبارزه در راه صلح جهانی

• انتخابات ریاست جمهوری در ایران، روی کار آمدن دولت روحانی، و ارزیابی‌های حزب ما

رفقای گرامی!

از مهم‌ترین رویدادهای کشور در فاصله میان برگزاری ششمین کنگره حزب و نشست کنونی کمیته مرکزی، برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران، در خرداد ماه ۱۳۹۲ است که باید به آن اشاره کرد. حزب ما هم‌زمان با آغاز روند برگزاری انتخابات، اعلام کرد: برخلاف همه مدعیات سران رژیم، ایران در وضعیتی فوق‌العاده بحرانی به سوی انتخابات می‌رود، و تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیسم ضربه‌های جدی‌ای به اقتصاد کشور وارد آورده است، و فشارهای روزافزون اجتماعی - اقتصادی بر گرده‌دها میلیون ایرانی، جامعه را در شرایط خطرناک و انفجارآمیز قرار داده است.

حفظ رژیم ولایت فقیه و پیش‌گیری از انفجار اجتماعی، تغییر چهره دولت، یعنی تغییر دادن جلوه بیرونی آشکارا ضد مردمی دولت سراپا فاسد و رسوای احمدی نژاد، دولتی که ولی فقیه رژیم زمانی آن را محبوب‌ترین دولت ایران پس از مشروطیت لقب داده بود، با دولتی «مردم‌پسند»، و در کنار آن، حل اختلاف‌ها با آمریکا و اتحادیه اروپا، و از این طریق، کاستن از فشارهای کمرشکن اقتصادی، در صدر برنامه‌ریزی‌های رژیم برای برگزاری «موفق» انتخابات قرار داشت. حزب ما، با طرح این نظریه که رژیم در تلاش برای «مهندسی» انتخابات است، از جمله نوشت: «همان‌طور که کمیته مرکزی حزب ما در شادباش نوروزی‌اش اشاره کرد سران رژیم به خوبی آگاهند که در شرایط بسیار بحرانی کنونی، انتخابات آینده ریاست جمهوری می‌تواند به چالشی جدی بر سر راه ادامه حکومت شان بدل شود. آنان در هفته‌های اخیر، در موضع‌گیری‌های گوناگونی روشن کرده‌اند که اجازه نخواهند داد تا انتخابات ریاست جمهوری ۹۲، زمینه‌ساز تکرار تجربه تظاهرات عظیم مردمی بر ضد رژیم در سال ۸۸ و یا تکرار تجربه خرداد ۷۶ و روی کار آمدن نامزدی اصلاح‌طلب در ایران باشد. نگرانی سران ارتجاع از یک سو برگزاری انتخاباتی است که در آن، همچون انتخابات مجلس شورای اسلامی، اکثریت قاطع شهروندان از شرکت در انتخابات خودداری کنند و یا انتخاباتی که به صحنه نبرد جنبش مردمی با ارتجاع حاکم بدل شود. ما تکرار می‌کنیم که، بر اساس شواهد موجود، ارتجاع حاکم به دنبال برگزاری انتخاباتی است که بتواند در آن هم نامزدها و هم رای‌دهندگان را کنترل کند و آن را به نمایش تبلیغاتی به‌نفع رژیم تبدیل کند» (به نقل از: «نامه مردم»، شماره ۹۲، ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲).

محمد خاتمی، رئیس‌جمهور دوران اصلاحات، نیز در همان روزها، در سخنانی

روشنگرانه، از برنامه‌های سران ارتجاع پرده برداشت و اعلام کرد که رژیم به هیچ عنوان آماده پذیرش شرکت اصلاح‌طلبان در انتخابات نیست. خاتمی از جمله گفت: «اگر بنا باشد اصلاح‌طلبان یا افرادی از آنان را از رده خارج کنند، هیچ حساب افکار عمومی و افکار جهانی را هم نمی‌کنند! آن‌چه مهم است این است که کسانی را که نمی‌خواهند، نیابند و من مطمئن هستم که نمی‌خواهند ما بیایم. تازه اگر از این مرحله هم بگذریم حق نداریم بیش از آن‌چه می‌خواهند رأی بیاوریم!»

حزب ما، به دور از جنجال‌های تبلیغاتی شماری از گروه‌های سیاسی داخل و خارج از کشور، درباره یافتن نامزد «مناسب»، به‌منظور راه‌یابی به انتخابات مورد نظر رژیم، با توجه به منافع طبقاتی گروه‌های حاکم برای تأمین ادامه حاکمیت اقتصادی سیاسی‌شان و همچنین بر پایه تجربه‌های برآمده از سه انتخابات متفاوت در طول ۹ سال گذشته، از جمله نوشت: «انتخابات ریاست جمهوری سال‌های ۸۴ و ۸۸ تا انتخابات مجلس شورای اسلامی سال ۹۰، نمایشگر عملکرد روشن حاکمیت و رهبری سپاه و نیروهای سرکوب‌گر در مهندسی انتخابات، لگدمال کردن خشن رأی میلیون‌ها شهروند، و در انتها، برگماری مزدورانی هم‌چمون احمدی‌نژاد و دیگرانی هم‌چون او بر کرسی منتخبان مردم است. سرکوب خونین اعتراض‌های میلیون‌ها ایرانی که با شعار «رای من کجاست» به خیابان‌ها آمده بودند و تأیید صریح این سرکوب‌گری‌ها از سوی ولی‌فقیه رژیم و مرتجعان حاکم، که شماری از آنان امروز در لباس نامزدهای انتخاباتی به میدان مبارزه سیاسی آمده‌اند، نباید جای هیچ‌گونه خوشبینی کاذبی را درباره برنامه‌های رژیم باقی بگذارد. همچنان که ما در هفته‌های اخیر گفته‌ایم، برنامه ارتجاع حاکم برگزاری یک انتخابات مهندسی شده، در چارچوبی «آبرومند»، یعنی عدم تحریم گسترده آن توسط مردم، و برگماری عنصری ذوب‌شده در ولایت بر کرسی ریاست جمهوری است. با توجه به این واقعیات انکارناپذیر، موضوع اساسی این است که در چنین اوضاع و احوالی چه باید کرد. حزب ما بر این اعتقاد است که باید با بهره‌جویی از همه امکانات موجود، انتخابات را به عرصه مبارزه جلدی با رژیم ولایت‌فقیه تبدیل کرد» (نگاه کنید به: «نامه مردم»، شماره ۹۲۱، ۳۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲).

رد صلاحیت هاشمی رفسنجانی از سوی شورای نگهبان و با اشاره ولی‌فقیه رژیم، نه تنها مهر تأییدی بر نظریه‌های حزب ما درباره برنامه‌های رژیم برای مهندسی انتخابات بود، بلکه نشان داد که رژیم استبدادی حاکم، در مسیر حفظ خود، حتی کسانی هم‌چون هاشمی رفسنجانی (که در گذشته‌ی نه‌چندان دور نقش کلیدی‌ای در روی کار آوردن علی خامنه‌ای - در مقام ولی‌فقیه رژیم - بازی کرده بود) را هم تحمل نمی‌کند. رد صلاحیت رفسنجانی که «عمود خیمه نظام» بوده است، همچنین رشته‌های تئوری‌بافی‌های مبتنی بر ممکن بودن برگزاری «انتخابات»ی آزاد و تمایل داشتن رژیم به احترام گذاشتن به خواست و نظرهای مردم را پنبه کرد. مصاحبه‌ها، مقاله‌ها، و اعلامیه‌های صادرشده در آن ماه‌های پیش

از برگزاری انتخابات از سوی طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی کشور - چه در داخل و چه در خارج از کشور - نشان‌دهنده آشفته‌اندیشی سیاسی، بی‌توجهی به تجربه‌های برآمده از مبارزه بغرنج اجتماعی در دو دهه اخیر، و مهم‌تر از همه، از نظر دور داشتن و درک نکردن اصول مبارزه طبقاتی در جامعه‌ی است که زیربنای حاکمیت آن نظام سرمایه‌داری و رویای آن رژیم قرون وسطایی ولایت فقیه است. پیش کشیدن مکرر این مصاحبه‌ها و تفسیرها و ساختن و پرداختن سناریوهایی از آن‌ها، هرگاه ایران به آستانه انتخاباتی تازه می‌رسد (و قطعاً در ماه‌های آینده نیز دوباره شاهد آن‌ها خواهیم بود) در بهترین حالت، چیزی جز سیاست‌ورزی از سر استیصال، بی‌اعتقادی به توان توده‌های مردم در اعمال اراده‌شان، و در نهایت، خواسته یا ناخواسته، به انحراف کشاندن جنبش مردمی و دور کردن آن از تمرکز بر عرصه اصلی مبارزه است. برگزاری انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ را باید موفقیتی برای سران رژیم ولایت فقیه ارزیابی کرد. سران ارتجاع، عملاً و همراه با در پیش گرفتن سیاست‌هایی حساب‌شده، ضمن هراساندن افکار عمومی جامعه از امکان روی کار آمدن کسی بدتر از احمدی نژاد - مانند جلیلی - با بازی‌ای تبلیغاتی و مهندسی افکار عمومی (که به‌طور مستقیم از سوی نزدیکان رهبر هدایت می‌شد) موفق شدند در آخرین روزهای انتخابات بخش چشمگیری از مردم را به رأی دادن به حسن روحانی (نماینده شخص ولی فقیه در شورای امنیت ملی، و نامزد تأیید صلاحیت‌شده از سوی شورای نگهبان) ترغیب کنند.

کمیته مرکزی حزب ما، پس از برگزاری انتخابات، در اعلامیه‌ی با عنوان: «از انتخابات مهندسی شده تا کنش اجتماعی مردم جان به‌لب‌رسیده در راه دستیابی به خواست‌ها و آرمان‌های‌شان»، از جمله نوشت: «انتخابات ریاست جمهوری ایران، با پیروزی حسن روحانی، با بیش از ۵۱ درصد آراء به پایان رسید. علی‌خامنه‌ای، ولی فقیه رژیم، در پیامی که به این مناسبت فرستاد، از جمله اعلام کرد: "صحنه حماسی و پرشور انتخابات در روز جمعه، ۲۴ خرداد، آزمون خیره‌کننده‌ی دیگری بود که چهره‌ی مصمم و پر امید ایران اسلامی را در معرض نگاه دوستان و دشمنان نهاد. رشد فزاینده‌ی سیاسی و پای فشردن بر مردم‌سالاری دینی صادقانه، حقیقت‌تابناکی است که با حضور متراکم شما در پای صندوق‌های رأی، یک بار دیگر در عمل به اثبات رسید و باطل السحر بافته‌ها و گزافه‌های دشمنان و حسودان و طمع‌ورزان شد...". خامنه‌ای همچنین اعلام کرد که حسن روحانی "رئیس‌جمهور منتخب، رئیس‌جمهور همه‌ی ملت است. همه باید برای دست یافتن به آرمانهای بزرگی که رئیس‌جمهور و همکاران وی در دولت، متعهد و مسئول تحقق‌آند، به آنان کمک و با آنان همکاری صمیمانه کنند...". این برگزاری "سالم انتخابات"، که رفسنجانی هم آن را "دموکراتیک‌ترین انتخابات دنیا" اعلام کرد - یعنی برگزاری انتخابات بدون دخالت‌های آشکار سپاه و نیروهای انتظامی - همچنین پایمال نشدن خشن رأی مردم، تنها در شرایطی

امکان‌پذیر شد که سطح توقع‌های مردم، جنبش مردمی، و نیروهای اصلاح‌طلب به تن در دادن به یک نامزد "معتدل" مورد قبول ولی فقیه تنزل داده شد. در واقع باید گفت که ولی فقیه رژیم، با مهندسی انتخابات، توانست حداکثر استفاده را از اصلاح‌طلبان و رأی آنان بکند بی‌آنکه در برابر خواست آنان عقب‌نشینی‌ای جدی انجام دهد. ارزیابی خاتمی از وابستگی نداشتن روحانی به اصلاح‌طلبان درست است. حسن روحانی کسی است که به مدت ۱۶ سال نماینده علی خامنه‌ای و دبیر "شورای امنیت ملی" بوده است. و حتی پس از کودتای انتخاباتی خرداد ۸۸ نقش خود را به عنوان نماینده رهبر در این شورا حفظ کرده است. رأی ۱۸ میلیونی مردم به حسن روحانی، که اصلاح‌طلبان از او اعلام حمایت کردند، در حقیقت نشانگر خواست مردم برای تغییر وضعیت کنونی، و درعین حال، خارج شدن از بن‌بستی است که، هم از نظر سیاسی و هم از نظر اقتصادی - اجتماعی جامعه ما را در بر گرفته است، و همچنین به دلیل ۸ سال سیاست‌های فاجعه‌بار دولت محمود احمدی نژاد و گزینش‌های کلان اعلام شده از سوی ولی فقیه رژیم است» (به نقل از: «نامه مردم»، شماره ۹۲۳، ۲۶ خردادماه ۱۳۹۲).

ما از همان فردای انتخابات ریاست جمهوری بر این نظریه پای فشرديم که یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌های دولت حسن روحانی بازسازی پل‌های رابطه با آمریکا و اتحادیه اروپا و برقراری مناسباتی جدید با کشورهای امپریالیستی است. امیر محبیان، از نظریه‌پردازان نزدیک به دستگاه ولایت، درباره چگونگی عملکرد و برنامه رژیم برای مهندسی انتخابات، از جمله در مصاحبه‌یی گفت که، دولت روحانی محصول اقدام و حرکتی حساب شده در حوزه تعامل بین‌المللی بود. محبیان تاکید کرد: «به گمانم سیستم قصد داشت حرکتی حساب شده را در حوزه تعامل بین‌المللی انجام دهد، نه احمدی نژاد می‌توانست این نقش را بازی کند و نه مصلحت بود کار به دست اصلاح‌طلبان بیفتد که استحکام لازم را برای این پروژه مهم نداشتند، طبعاً روحانی با سوابق خود و نگاه امنیتی خاص تبخیر لازم را در این زمینه داشت... ولایتی کاتالیزوری بود که با نقد جلیلی در مذاکرات هسته‌ای تدبیر را در شعار روحانی معنا دار کرد و البته بعداً اجر خود را گرفت... بخش مهمی از مردم بیشتر از آن که به روحانی رأی دهند، رأی آنها رأی نه به جلیلی بود.»

این تحلیل که از سوی یکی از نظریه‌پردازان نزدیک به ولی فقیه ارائه می‌شود و بر داده‌هایی دقیق و برآمده از درون محفل‌های قدرت اتکا دارد، و انطباق آن بر برداشت‌ها و ارزیابی‌های حزب ما از تدارک مهندسی انتخابات و اجرای آن از سوی ولی فقیه و عوامل او، نیازمند توضیح بیشتری نیست.

امروز بیش از یک سال و نیم از برگزاری انتخابات مهندسی شده رژیم می‌گذرد، و همان‌طور که پیش‌بینی می‌کردیم، آقای روحانی کلیددار حل مشکلات میلیون‌ها مردم محروم ما نیست، و در واقع، کلید حل مشکلات رژیم در عرصه بین‌المللی و رفع و رجوع اختلاف‌ها

با آمریکا و اتحادیه اروپا، و در اساس، واسطه‌یی برای تخفیف بحران شدید جامعه، آرام کردن اوضاع، و پیش‌گیری از رشد جنبش مردمی بر ضد رژیم ولایت‌فقیه است. برخلاف همه قول‌های داده شده از سوی روحانی در جریان انتخابات، در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد: وزیران کلیدی دولت باید با اجازه خامنه‌ای برگمارده شوند، و از این‌روی، جای تعجبی نیست که فرد جنایتکاری همچون مصطفی پورمحمدی، که از مهره‌های اصلی قتل عام هزاران زندانی سیاسی در فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی بوده است، امروز وزیر دادگستری دولت «تدبیر و امید» است. «خط‌قرمز مرز داشتن با فتنه» همچنان ملاک تعیین وزیران دولتی است، و حصر رهبران جنبش سبز تا «اظهار ندامت» آنان، همچنان ادامه یافته است. در سال گذشته همچنین ادامه فشارها بر دگراندیشان، شکنجه و اعدام مبارزان راه آزادی، پی‌گرد روزنامه‌نگاران و نویسندگان، و سرکوب حرکت‌های اعتراضی کارگران در شهرها و کارخانه‌های مختلف - بر پایه خواست تغییر در وضعیت وخیم اقتصادی‌شان و دستیابی به حقوق راستین‌شان - را شاهد بوده‌ایم.

• دو دهه بحث درباره نظریه «استحاله» رژیم ولایت‌فقیه

رفقا!

برای بررسی پدیده آشفته‌اندیشی کنونی در طیف چشمگیری از نیروهای سیاسی کشور، که در بالا بدان اشاره کردیم، باید به بحث امکان «استحاله» رژیم ولایت‌فقیه باز گردیم، بحثی که اکنون بیش از دو دهه است که گریبانگیر جنبش مردمی میهن ما شده است. اساس این نظریه انحرافی بر این پایه استوار است که، این امکان وجود دارد که سران رژیم استبدادی، از سر خیرخواهی و برای حفظ منافع ملی، و با پذیرش نصیحت‌های مخالفان و دگراندیشان، حاضر شوند از این شیوه حکومت‌مداری دست بردارند و ایران را به سمت استقرار حکومتی مردم‌سالار پیش ببرند. این نظریه، در دو دهه گذشته، یعنی از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی، در دهه ۷۰ شمسی، بارها با عنوان‌هایی گوناگون همچون: «وفاق ملی»، «انتخابات آزاد»، «حکومت در چارچوب قانون»، «چانه زنی در بالا»، «آرامش فعال»، «حکومت اعتدالی»، «پایین آوردن سطح توقعات مردم» و جز این‌ها، مطرح شده است، و در به‌انحراف و به‌هرز بردن توان مبارزاتی توده‌ها برای رویارویی با حکومت استبدادی کنونی، اثرگذار بوده است.

بدیهی است که بخش‌هایی از نیروهای اصلاح‌طلب و معتقد به حکومت اسلامی حاضر نیستند بپذیرند که معضل اساسی شیوه حکومت‌مداری کنونی در ایران، اعمال قوانین قرون وسطایی و برداشت خمینی و طرفداران او از «ولایت فقیه» و چیزی است که خمینی آن را «حکومت اسلامی» تعریف کرده است. برداشت خمینی از حکومت اسلامی را - که آن را

همان سیستم خلافتِ دورانِ آغازینِ ظهورِ اسلام باید دانست - در اظهار نظرها و نوشته‌های گوناگون او به روشنی می‌توان یافت. به گفتهٔ خمینی، «حکومتِ اسلامی» حکومتی است که در آن: «حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنتِ رسول اکرم معین گشته است. مجموعهٔ شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجراء شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه، سلطنتی و جمهوری در همین است... شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچکس حق قانون‌گذاری ندارد و هیچ قانونی را جز حکم شارع را نمی‌توان به‌مورد اجراء گذاشت. به همین سبب در حکومتِ اسلامی به جای مجلس قانون‌گذاری که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، مجلس برنامه‌ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد...» و این نتیجه‌گیری که: «حکومت اسلامی حکومت قانون است. در این طرز حکومت، حاکمیت منحصر به خداست، و قانون فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی حکومت تام دارد...» (نگاه کنید به: کتاب «ولایت فقیه: حکومت اسلامی»، نوشتهٔ خمینی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۰). به عبارت روشن‌تر، حکومت اسلامی - که در چارچوب همین نظریه‌های قرون وسطایی و ضد مردمی تبیین شده است - به جز استبدادِ مطلقِ «نمایندهٔ خدا» بر زمین، که همان «ولی فقیه» است، معنای دیگری ندارد.

واقعیت این است که، در سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، به دلیل وجود جو نیرومند انقلابی، و نقش مهم نیروهای مترقی در افکار عمومی، و همچنین به دلیل سازمان نایافتگی تشکیلاتی تشکل‌های سیاسی و اجتماعی در سطح کشور، و هم‌زمان، استقرار یافته نبودن نهادهای امنیتی سرکوب‌گر و وفادار به حکومت و نداشتن تسلط کامل بر امور کشور، خمینی و طرفداران او حاضر شدند به شیوهٔ معتدل‌تری از «حکومت اسلامی» رضایت دهند. اما این دوران کوتاه از «حکومت اسلامی» به شیوهٔ معتدل‌تر، با شروع جنگ عراق و ایران، و شروع فعالیت‌های مسلحانهٔ سازمان مجاهدین، خیلی زود جای خود را به استقرار دیکتاتوری خشن و خونین «ولایت مطلقهٔ فقیه» داد، دیکتاتوری‌ای که تا به امروز همچنان ادامه یافته است. تصور اینکه چنین حکومت و حکومت‌مدارانی، با آن‌همه امکان‌های مالی و توان سرکوب‌گری، حاضر خواهند شد زیر تأثیر نصیحت‌های این یا آن فرد خیرخواه، و بدون احساس خطر جدی از سوی جنبش فراگیر اجتماعی خواستار اصلاحات، از این شیوه حکومت کردن دست بردارند و برای استقرار آزادی و حکومتی متکی بر اراده و خواست مردم راه را بگشایند، سرابی فریبنده بیش نیست که دستاوردش ادامهٔ حاکمیت ارتجاع و استبداد بر میهن ماست. کسانی که، پس از این همه تجربه‌های ناموفق، هنوز در پی «مذاکره با ولی فقیه» و توافق دربارهٔ «شکل و نوع حکومت» در ایرانند،

خوب است روشن کنند که حاصل پی‌گرفتن این سیاست‌ها در دو دهه گذشته برای میهن ما و زندگی مردم و زحمتکشان ما چه بوده است.

کودتای انتخاباتی ۸۸ و انتخابات مهندسی شده سال ۹۲، نمونه روشنی از عملکرد بغرنج و برنامه‌ریزی شده مرتجعان حاکم برای طولانی‌تر کردن مدت زمان ادامه «نظام اسلامی» است. از سرکوب خشن و خونین مردم جان‌به‌لب‌رسیده در خرداد ۸۸ تا مهندسی افکار عمومی برای پذیرش دولت «تدبیر و امید»، همگی، به گمان ما همه برنامه‌هایی‌اند با هدفی واحد، و آن هدف هم ادامه رژیم ولایت‌فقیه است. حزب ما در دو دهه گذشته همواره بر این اصل مهم تأکید کرده است که، بدون سازمان دادن جنبش مردمی و گردان‌های اجتماعی آن، بدون برنامه سیاسی واحد و مشترک برای طرد رژیم ولایت‌فقیه، و بدون فشار اجتماعی‌ای که ادامه حکومت به شکل کنونی را برای حکومت‌کنندگان دشوار کند، نمی‌توان به تغییرهای اساسی، پایدار، و دموکراتیک در میهن ما امیدوار بود. ما در تمام این سال‌ها هر جا روزنه‌یی برای بسیج اجتماعی یافتیم، مردم را به شرکت در آن تشویق کردیم و از این پس نیز چنین خواهیم کرد. هدف ما از شرکت در برخی از کارزارهای انتخاباتی، برخلاف شماری دیگر از نیروهای سیاسی، نه دفاع از افراد و شخصیت تراشی‌های کاذب رایج، بلکه استفاده از این فرصت‌ها برای بسیج افکار عمومی در جهت مبارزه بر ضد رژیم ولایت‌فقیه بوده و خواهد بود.

رفقا!

مسئله چگونگی برخورد به اصل وجود مبارزه طبقاتی در جامعه، مهم‌ترین مسئله‌یی بوده است که حزب ما همواره به آن توجه داشته است. برخلاف شماری از نیروها که مدتی است دچار توهم‌هایی شده‌اند که گویا دوران مبارزه طبقاتی در جهان پایان یافته و وظیفه نیروهای چپ و مترقی تظهير نظام سرمایه‌داری و اثبات «سیمای انسانی» آن به میلیاردها انسان قربانی این نظام غیرانسانی است، ما همچنان بر این باوریم که مبارزه طبقاتی وجود دارد، و درک وجود این مبارزه را کلید شناخت درست جامعه، روند حرکت آن، و جایگاه متفاوت نیروهای سیاسی در عرصه مبارزه، می‌دانیم. ما همچنان دولت در نظام سرمایه‌داری را محصول و مظهر آشتی‌ناپذیری تضادهای طبقاتی ارزیابی می‌کنیم و معتقدیم که، هیچ تجربه‌یی در سال‌های اخیر، و هیچ پیشرفت علمی‌ای در علوم اجتماعی، نفی‌کننده این اصل مهم و کلیدی نبوده است. به گمان ما، در آن جایی، در آن هنگامی، و به‌دلیلی که تضادهای طبقاتی به‌طور عینی نمی‌توانند آشتی‌پذیر باشند، دولت پدید می‌آید. اما این بدین معنا نیست که دولت دستگاه آشتی طبقات است. اگر آشتی طبقات ممکن بود، دولت نه‌می‌توانست به‌وجود آید و نه‌می‌توانست پایدار بماند. مقوله دولت و یا ماهیت هر دولت موجودی را نمی‌توان ارزیابی کرد مگر اینکه آرایش طبقاتی جامعه‌یی که دولت بر آن استوار است، بررسی گردد. آرایش طبقاتی طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی مانند هر پدیده‌یی، از فرایندی تغییرپذیر پیروی می‌کند. دولت نیز در مقام پدیده‌یی زمینی - که محصول و

بازتاب کنش‌های طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی موجود است - از لحاظ ماهیت فارغ از این تغییرپذیری نیست. بنابراین، دولت‌ها در «نظام جمهوری اسلامی»، و عملکرد هر دوره‌شان، را باید بر مبنای فرایند بازسازی سیستم سرمایه‌داری پس از انقلاب بهمین و مرحله‌های این بازسازی ارزیابی کرد.

بر اساس این برداشت، دولت حسن روحانی، همچون سلفش دولت محمود احمدی نژاد، دولتی است که در مسیر حفظ و بسط نظام سرمایه‌داری و تأمین منافع کلان سرمایه‌داری تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک در ایران حرکت می‌کند. ادامه سیاست‌های نولیبرالی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی (که در تضاد آشکار با منافع کارگران و زحمتکشان قرار دارد)، ادامه حرکت در مسیر روند گسترش خصوصی‌سازی‌ها و خصوصی‌سازی آن اندک‌شمار صنایع کلیدی هنوز خصوصی نشده در ایران، تلاش برای تغییر قانون کار، و حذف ماده‌های «دست و پا گیر» از سر راه تأمین منافع سرمایه‌داران، ادامه سرازیر شدن ده‌ها میلیارد دلار کالاهای مصرفی خارجی به جای شالوده‌ریزی تولید داخلی و حمایت از محصولات تولید ملی، و ادامه سیاست‌های سرکوب‌گرانه بر ضد نیروهای دگراندیش، همگی، نشانگر این واقعیت است که از این دولت خدمتگزار سرمایه‌داری نیز انتظار دیگری نمی‌توان داشت.

• بررسی سیاست‌های راهبردی رژیم و دولت روحانی، و وضعیت اقتصادی کشور رفقا!

همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، مهم‌ترین وظیفه دولت حسن روحانی احیا و بهبود روابط رژیم با آمریکا و اتحادیه اروپا است. مذاکرات مخفیانه‌ای که پیش از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری یازدهم میان نمایندگان رژیم ولایت فقیه، آمریکا، و اتحادیه اروپا آغاز شده بود، با روی کار آمدن دولت حسن روحانی شکل علنی‌تری به خود گرفت، و با وجود هیاهوهای سازمان‌یافته تبلیغاتی (برای مصرف داخلی و خارجی)، رهبران رژیم ولایت فقیه مصمم‌اند درباره حل و فصل مهم‌ترین مسئله‌های موجود در روابطشان با کشورهای امپریالیستی، به توافق برسند. مضمون مذاکرات، حل تنها اختلاف‌ها بر سر سیاست انرژی هسته‌ای ایران نیست، بلکه برنامه دراز مدت تسلیحاتی رژیم، و مهم‌تر از آن، نقش حکومت اسلامی در تحول‌های منطقه را نیز دربر می‌گیرد. کمک به سیاست‌های راهبردی امپریالیسم در منطقه - و نقشی که دولت جمهوری اسلامی می‌تواند در آن بازی کند - بی‌شک بخشی از گفت‌وگوهای پشت پرده‌ای است که اینک در حال انجام است. بحث و توافق درباره نقش ایران در رویدادهای عراق و کمک‌های رژیم برای مبارزه با نیروهای داعش و توافق بر سر آن‌ها، و افزون بر آن‌ها، خواست آمریکا در زمینه هماهنگ شدن نسبی سیاست‌های

ایران با امپریالیسم در رویدادهای افغانستان، پاکستان، لبنان، سوریه، فلسطین و همچنین کشورهای عربی خلیج فارس، از جمله کلیدی‌ترین مضمون‌های گفت‌وگوهای کنونی‌اند. تا آنجا که به موضع‌گیری‌های حزب ما مربوط می‌شود، حزب همواره تخفیف‌تشنج در منطقه و همچنین حل اختلاف‌های ایران با آمریکا و اتحادیه اروپا را از طریق گفت‌وگو خواستار بوده است، و همچنان بر این اصل پا می‌فشارد. درپیش گرفتن سیاست‌هایی مخرب و تشنگیز در هشت سال گذشته از سوی دولت احمدی نژاد - همراه با تأیید کامل این سیاست‌ها از سوی خامنه‌ای، فرماندهان سپاه، و نیروهای سرکوب‌گر - نتیجه‌های فاجعه‌باری برای مردم و میهن ما به همراه داشت و دارد. این سیاست‌ها همچنین در عرصه تحولات خاورمیانه و در مبارزه خلیج‌های این منطقه در راه دستیابی به آزادی و استقلال و همچنین رهایی مردم فلسطین از چنگال سیاست‌های ضدانسانی و سرکوب‌گرانه دولت اسرائیل، اثرهای منفی‌ای داشته‌اند. حزب ما خواهان کاهش تنش در منطقه و حل مسالمت‌آمیز مسئله‌های موجود به وسیله گفت‌وگو است و با ادامه یافتن مذاکرات برای پایان دادن به تحریم‌های مخرب اقتصادی، که صدمه‌های آن‌ها اساساً متوجه مردم محروم و زحمتکش است، به هیچ‌وجه مخالف نیست. درعین حال، تجربه سال‌های اخیر به ما می‌آموزد که رژیم و سران آن به هیچ‌وجه نمی‌توانند حافظ منافع ملی میهن ما باشند، و از این‌روی، بر این باوریم که، باید با بسیج افکار عمومی رژیم را وادار به شفافیت درباره هدف‌های مذاکرات کرد و از حراج منافع ملی ایران در روند این مذاکرات - در پی زدوبندهای از سر استیصال و ضعف رژیم - جلوگیری نمود.

رفقا!

با گذشت بیش از یک سال از آغاز کار دولت آقای حسن روحانی، آنچه در عمل مشخص شده این است که، برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت «تدبیر و امید» در واقع ادامه مجموعه تعدیل‌های اقتصادی‌ای است که در دو دهه گذشته و با هدف راه‌بردی (استراتژیک) سوق دادن هرچه بیشتر کشور به سوی الگوی اقتصاد بازار آزاد اجرا شده است. این همان اقتصاد سیاسی‌ای است که بنابر آن، اختصاص دادن منابع و ثروت‌های ملی در راستای منافع و امنیت سرمایه‌های خصوصی کلان، در آن نقش محوری دارد. طرح هدفمندی یارانه‌ها - که مرحله اول آن به وسیله دولت احمدی نژاد اجرا شد - یکی از مهم‌ترین اقدام‌های دستگاه اداری رژیم ولایی در پیشبرد این برنامه راه‌بردی است. عملیاتی شدن فاز اول طرح هدفمندی یارانه‌ها در طول حدود سه سال گذشته، از لحاظ عینی توانست همراه با حذف یارانه‌های حامل‌های انرژی، مجموعه‌یی از قیمت‌ها را «آزاد» کند. رژیم ولایت فقیه از این طریق و با برنامه‌ریزی، یکی از هدف‌های کلیدی سازمان تجارت جهانی را - که امکان رقابت تولیدات داخلی کشورهای درحال توسعه را از میان برمی‌دارد - عملی می‌کند. اجرا و ادامه سیستماتیک سیاست «هدفمند کردن یارانه‌ها» که در واقع طرح حذف سوبسید (یارانه) و

آزادسازیِ قیمت‌ها در یک مرحلهٔ زمانی است، برای سرمایه‌کلان تجاری و دلالتی پرنفوذ کشور پیروزی‌ای بسیار مهم بوده است.

اقتصاد ایران در طول سه سال گذشته، همواره رشد منفی داشته است که این نشانگر بحران‌های عمیق و جدی ساختاری در اقتصاد کشور است. اگر چه در سال گذشته، همراه با کاهش نسبی تحریم‌ها و آزاد شدن برخی از درآمدهای ارزی ایران، این رشد منفی تخفیف یافته است، ولی داده‌های اقتصادی همچنان از بحران عمیق اقتصادی کشور حکایت دارند. بر اساس گزارش‌های منتشره، از جمله برآوردهای آماری بانک مرکزی جمهوری اسلامی رشد اقتصادی ایران در سال گذشته منفی ۱/۹ درصد بوده و تورم نیز در مقایسه با سال ۱۳۹۱ به ۳۴/۷ درصد رسیده است. بر اساس همین آمارهای رسمی قدرت خرید مردم، به ویژه زحمتکشان کاهش جدی یافته است. در اواسط مهرماه سال جاری، خبرگزاری «مهر» به نقل از مدیرکل اقتصادی بانک مرکزی اعلام کرد، حجم نقدینگی در کشور به ۶۴۰ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان رسیده است که این امر حاکی از رشد ۳۰ درصدی نقدینگی نسبت به ماه مشابه سال قبل است. در همین حال رشد منفی بخش صنعت و معدن ادامه یافته و رکود کماکان بر اقتصاد کشور حاکم است. محمدرضا نعمت زاده، وزیر صنعت، معدن و تجارت ایران، ضمن تأیید رشد منفی اقتصادی کشور در تیر ماه گفت که، درحال حاضر [فعالیت] ۵۰ درصد از واحدهای صنعتی کشور متوقف شده یا با رکود مواجه است. به گفته آقای نعمت زاده، به دلیل مشکلات اقتصادی گذشته از جمله «نوسانات شدید ارز، فقدان تسهیلات و سرمایه‌گذاری خارجی»، درحال حاضر «ده‌ها هزار واحد صنعتی نیمه تمام در سطح کشور وجود دارد».

یکی از مخرب‌ترین نتیجه‌های سیاست‌های اعمال‌شدهٔ اقتصادی در دوران هشت سالهٔ دولت ضد مردمی احمدی نژاد و ادامهٔ این سیاست به‌وسیلهٔ دولت روحانی، شدت بیشتر فقر و محرومیت برای بخش‌های وسیع‌تری از مردم میهن ما بوده است. برای نمونه، علیرضا محجوب، رئیس فراکسیون کارگری مجلس، در ۱۶ مرداد ماه امسال گفت: «هم اکنون معیشت ۹۰ درصد جامعه کارگری کشور زیر خط فقر بوده و ۱۰ درصد باقیمانده نیز با خط فقر فاصله چندانی ندارند». اجرای مرحله دوم برنامه آزادسازی اقتصادی (هدفمندی یارانه‌ها) - همان‌طور که انتظار می‌رفت - افزایش قیمت برخی کالاهای اساسی را به دنبال داشت، و برخلاف تبلیغات رژیم، به‌طور مستقیم بر قدرت خرید اکثر مردم میهن ما اثری منفی داشته است. هم‌زمان با حذف یارانه حامل‌های سوخت، و افزایش قیمت بنزین و گازوییل، بانک مرکزی جمهوری اسلامی با انتشار گزارش میانگین قیمت خرد فروشی برخی مواد خوراکی، بر گرانی کالاها - به‌دلیل اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها - صحنه گذاشت. این گزارش درحالی انتشار یافت که بلافاصله پس از اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه‌ها، علاوه بر قیمت مواد خوراکی، قیمت مسکن، پوشاک و هزینه حمل

و نقل همگانی نیز افزایش پیدا کرده بود. دسترسی نداشتن اکثر زحمتکشان شهر و روستا به نیازمندی‌های ابتدایی زندگی بر اثر افزایش نرخ کالاها، سبب گردیده است که دولت روحانی باردیگر به «طرح سبد کالا» متوسل شود. فقر آن‌چنان گسترش یافته است که با اجرای آزادسازی اقتصادی - و در پی آن آزادسازی قیمت‌ها - امنیت غذایی جامعه با خطر جدی روبه‌رو گردیده است. خبرگزاری مهر، ۱۳ اردیبهشت‌ماه، گزارش داد: «معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اعلام کرد، امسال دولت ۲۴۰۰ میلیارد تومان یارانه امنیت غذایی در نظر گرفته که قرار است این مبلغ در قالب ۵ نوبت سبد کالا بین جامعه تحت پوشش بهزیستی و کمیته امداد خمینی [حدود ۱۱ میلیون نفر] توزیع شود.» نکته تأمل برانگیز دیگر اینکه، معاون وزیر کار دولت روحانی، در پاسخ به نگرانی درباره تشدید فقر در جامعه، از جمله گفت: «باید به مسئله فقر و آسیب‌های موجود به عنوان فرصتی که می‌تواند تحولی [!] در جامعه ایجاد کند، نگاه کنیم.» در مقابل این فشار کمرشکن اقتصادی و متوقف ماندن تولید ملی، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داری بزرگ ایران، با حمایت دولت از این فعالیت‌ها، به دلالتی و خرج کردن از کیسه درآمد نفت به منظور وارد کردن هرچه بیشتر کالا متوجه بوده است. بنابر گزارش گمرک جمهوری اسلامی، به رغم وجود تحریم‌ها، سیل بنیان‌کن واردات، به ویژه مواد خوراکی و مصرفی، افزایش چشمگیری داشته است. گمرک جمهوری اسلامی در گزارشش تاکید کرده است که، در سال گذشته، ۱ میلیارد و ۶۲۰ میلیون [دلار] خودرو، ۲ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار برنج، و ۳۵۲ میلیون دلار موز، وارد ایران شده است، که در مقایسه با سال ۱۳۹۱، افزایش چشمگیری داشته است. فقط واردات خودرو [خودروهای آمریکایی، ژاپنی، و اروپایی] در مقایسه با سال ۱۳۹۱، ۷۴ درصد افزایش را نشان می‌دهد. واردات لوازم آرایشی از اتحادیه اروپا، انواع مبلمان و تزئینات، و از این دست کالاها، از کشورهای اروپایی و آمریکا را باید به این فهرست افزود. همچنین خبرگزاری مهر، ۲۲ اردیبهشت‌ماه، گزارش داد که، مذاکرات ایران با غرب شرایط خوبی [!] در بخش تجارت و واردات کالا فراهم کرده است. رشد سرمایه‌داری انگلی و غیرمولد در کشور ما، در سایه سیاست‌های رژیم ولایت فقیه، پیدایش لایه اجتماعی‌ای کوچک مصرف‌گرا و متکی به واردات خارجی را سبب شده است که با وجود اندک شمار بودنِ نفرهای این لایه، از نفوذ و قدرت سیاسی و اقتصادی برخوردار است. این لایه نه تنها از روحیه و انگیزه ملی و میهنی بی‌بهره است، بلکه به شدت واپس‌گرا و ضدملی است. سیاست‌های رژیم ولایت فقیه در خدمت منافع سرمایه بزرگ تجاری و متحد آن، یعنی سرمایه بوروکراتیک، عمل می‌کنند. این لایه‌های ضد ملی و ضد مردمی سرمایه‌داری ایران، از سیاست‌هایی نظیر آزادسازی اقتصادی و مقررات‌زدایی و اجرایی شدن آن‌ها، بهره‌مند می‌شوند و سودهای کلان به‌چنگ می‌آورند. آزادسازی اقتصادی و حذف یارانه‌ها، یکی از مهم‌ترین وجه‌های سیاست کلی رژیم برای بازسازی و احیای رابطه با امپریالیسم است. درکنار حل مسئله پرونده هسته‌ای، این برنامه‌های اقتصادی است که هسته اصلی و کانون مرکزی حرکت رژیم به سمت احیای

مناسبات با غرب و هماهنگی و همراهی با آن را شکل می‌دهد و راه آن را هموار می‌سازد. بی‌جهت نبود که با اجرای مرحله دوم آزادسازی اقتصادی، «سازمان خصوصی‌سازی» فهرست بلندبالایی از شرکت‌ها و موسسه‌های بزرگ کشور را برای خصوصی‌سازی انتشار داد. ۱۰۲ شرکت بزرگ در این فهرست قرار دارند، و ارزش مالی این واگذاری‌ها بر ۸۰۰ هزار میلیارد تومان تخمین زده شده است.

بر این اساس، روشن است که سیاست‌های کلان اقتصادی‌ای که از سوی دولت روحانی درپیش گرفته شده‌اند با سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت احمدی نژاد تفاوت اساسی‌ای ندارند. امید سران رژیم و دولتمردان کنونی این است که با پایان تحریم‌ها از سوی کشورهای غربی و کاهش فشارها، بتوانند همان سیاست‌های نولیبرالی گذشته را ادامه دهند. مبارزه بر ضد این سیاست‌های مخرب و ایران برآمده، که در طول دو دهه گذشته زیرساختار تولیدی کشور را به مرز نابودی کشانده است و ایران را بیش از پیش به یک کشور وابسته به محصولات مصرفی خارجی تبدیل کرده است، بخش جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای طرد رژیم ولایت فقیه، و درعین حال، محکمی است برای شناخت ماهیت و عیار پایبندی نیروهای گوناگون درون و پیرامون حاکمیت جمهوری اسلامی به منافع مردم و میهن.

• چشم‌انداز تحول‌ها، گردان‌های اجتماعی جنبش مردمی، و معضل همکاری نیروهای آزادی‌خواه

رفقا!

رویدادهای هشت سال گذشته، بر پیکر جنبش مردمی و گردان‌های اجتماعی رزمنده آن، یعنی طبقه کارگر و متحدان آن، جنبش زنان، و جنبش جوانان و دانشجویان کشور ضربه‌های جدی‌ای را وارد آورده‌اند. سرکوب‌های خونین و کودتای انتخاباتی سال ۸۸، موج گسترده دستگیری‌ها، شکنجه‌ها و آزارها، کشاندن قربانیان شکنجه به نمایش‌های تلویزیونی، حصر رهبران جنبش سبز، و به‌وجود آمدن سردرگمی و چند دستگی بین طیف نیروهای اصلاح‌طلب و نیروهای آزادی‌خواه و ملی‌کشور، همگی، سبب شد که با وجود بحران‌های جدی‌ای که رژیم را تهدید می‌کرد و می‌کند، ارتجاع حاکم به حیات خود ادامه دهد.

بسیاری از مردم میهن ما، با روی کار آمدن دولت حسن روحانی و قول‌های دروغین او در تبلیغات انتخاباتی‌اش در زمینه بهبود یافتن وضعیت کشور، امیدوار شدند که فشارهای اقتصادی کاهش یابد و شرایط کشور در عرصه‌های گوناگون، از جمله ادامه یافتن جو خفقان و سرکوب، تغییر پیدا کند.

یک سال و نیم پس از روی کار آمدن دولت روحانی، نه تنها بهبود محسوسی در وضعیت زندگی مردم حاصل نشده است، بلکه فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همچنان ادامه یافته و در برخی عرصه‌ها تشدید هم شده‌اند. این وضعیت در دوباره به میدان آوردن نیروهای اجتماعی بی‌شک تأثیر مهمی خواهد داشت، و نیروهای مترقی، آزادی‌خواه و پیشرو جامعه، با برنامه‌ریزی، باید به استقبال سازمان‌دهی این نیروها بروند. در ماه‌های اخیر گسترش روزافزون اعتراض‌های کارگری در گوشه و کنار کشور را شاهد بوده‌ایم. همچنین از رشد مجدد جنبش زنان و به صحنه بازگشتن جوانان و دانشجویان کشور نشانه‌هایی بسیار مثبت دیده می‌شوند. درعین حال، دستگاه‌های سرکوب رژیم نیز - نگران از رشد این اعتراض‌ها - بر شدت فعالیت‌های خود افزوده‌اند. برخورد خشن و ضد انسانی دستگاه‌های سرکوب جمهوری اسلامی با اعتراض‌های روه گسترش کارگران و زحمتکشان، از جمله با کارگران معدن سنگ آهن بافق، کارخانه کاشی گیلانا، پتروشیمی رازی، واگن پارس، ماشین‌لنت، سیمان لوشان و آجر ماشینی ورامین، در هفته‌های اخیر، نشانگر دیگر بار این واقعیت انکارناپذیر است که، جناح‌های گوناگون هواداران و معتقدان به رژیم ولایت‌فقیه در نادیده گرفتن و سرکوب خواست‌های حداقلی و برحق مردم زحمتکش میهن ما منافع مشترکی دارند.

در چشم انداز تحول‌های آتی کشور، به گمان ما، در صورتی که نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، از نیروهای مدافع اصلاحات گرفته تا نیروهای چپ و نمایندگان سیاسی خلق‌های ایران، در سازمان‌دهی مبارزه مشترک و منسجم اجتماعی‌ای برای به چالش طلبیدن جدی رژیم به خاطر ادامه یافتن اوضاع نابسامان کنونی و استبداد حاکم موفق نشوند، حکومت، با عوض کردن چهره - بدون انجام هیچ تغییر اساسی‌ای در برنامه و شیوه حکومت‌مداری عمیقاً استبدادی‌اش - همچنان به حیات خود ادامه خواهد داد. حمایت «همه جانبه» از این یا آن دولت و یا شخصیت‌های سیاسی اجتماعی‌ای که به طرد رژیم ولایت‌فقیه باور ندارند، نتیجه‌اش همین وضع دهشتناکی است که مردم ما در دو دهه گذشته با آن رو به‌رو بوده‌اند. از همان زمان برگزاری انتخابات مهندسی‌شده ریاست‌جمهوری یازدهم و حرکت رژیم ولایت‌فقیه به سمت احیای مناسباتش با امپریالیسم، حزب ما، ضمن پافشاری بر این مهم که دولت روحانی به دلیل ماهیت طبقاتی‌اش، ترکیب هیئت وزیران و دیگر نهادهای اثرگذار در تصمیم‌گیری‌هایش، و مهم‌تر از همه، سیطره ولایت‌فقیه و نقش این نهاد واپس‌گرا و مردم‌ستیز در تعیین همه سیاست‌های کلیدی و راهبردی حکومت، دولتی نیست که به‌طور مثبت و موثری در راه تحقق حقوق پایمال شده مردم ما بتواند نقش داشته باشد، کوشش برای احیای بدنه جنبش مردمی، تقویت حضور توده‌ها در صحنه سیاسی - با بهره‌گیری ماهرانه و ظریف از شکاف‌ها، اختلاف‌ها، فعل و انفعال‌ها و جزرومدهای سیاسی - را تاکتیک مناسب در مرحله کنونی مبارزه دانسته است.

این دیدگاه - که تجربه روزمره زندگی درستی آن را ثابت کرده است و تجربه سالیان اخیر نیز پشتوانه حقایق آن به شمار می آید - بی آنکه کشمکش ها، اصطکاک ها، نزاع ها، تفاوت های پیدا و پنهان میان جناح ها، و نقش کانون های پرنفوذ قدرت و ثروت را در حاکمیت نادیده بگیرد و از نظر دور بدارد، بر اهمیت سازمان دهی اعتراض های مردمی انگشت می گذارد، و در پیوند با این اعتراض ها، بر تعیین شعارهای تاکتیکی واقع بینانه و مؤثر - آن گونه که فصل مشترک های خواست های همه نیروهای اجتماعی و طبقه ها و لایه های اجتماعی مخالف و منتقد استبداد و ارتجاع و دیکتاتوری ولایی را بازتاب دهند - تاکید کرده است و می کند. یادآوری کنیم که، اصولاً در تعیین تاکتیک و سیاست های مرحله ای، از ضرورت مبارزه همه جانبه با هدف تشریک مساعی، نزدیکی و هماهنگی بین توده های شرکت کننده در جنبش - با وجود همه تفاوت ها در دیدگاه های شان - نباید غافل بود. دیدگاه باورمند به احیای بدنه اجتماعی جنبش مردمی و تقویت حضور توده ها در صحنه مبارزه، که امروزه بیانگر دمکراتیسم در جنبش مردمی میهن ماست، میان مبارزه در راه دستیابی به عدالت اجتماعی، آزادی و تأمین حقوق دمکراتیک فردی و اجتماعی مردم با امر بسیار خطیر و پراهمیت تضمین حق حاکمیت ملی و استقلال ملی، وجود پیوند را ضروری و کتمان ناپذیر می داند. به علاوه، عملکرد دولت روحانی، که در چارچوب سیاست های راهبردی رژیم قرار دارد، بیشتر به سود لایه ها و طبقه اجتماعی معینی است، که به همان نسبت نیز، به زیان لایه ها و طبقه های اجتماعی دیگر است. امروز دیگر حتی مدافعان و طراحان وطنی آزادسازی اقتصادی، که به آن «جراحی بزرگ» نام داده اند، اعتراف می کنند که اجرای این برنامه سبب ژرفش شکاف طبقاتی، گسترش فقر، و سقوط قدرت خرید کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، و لایه های بینابینی جامعه و تولیدکنندگان خرد و متوسط شده است، و در مقابل آن، مؤسسه های بزرگ مالی وابسته به کانون های قدرت، سهام داران بانک های خصوصی، و مدیران بانک های دولتی، بنیادهای انگلی، و شرکت های وابسته به سپاه پاسداران، سودهای کلان کسب کرده اند. با چشم بستن بر این واقعیت ها و بدون ارزیابی صحیح و واقع بینانه از ماهیت، برنامه، و عملکرد دولت و نیروهای موسوم به «اعتدال» در حاکمیت - که همگی از بوروکرات های دوران سازندگی دولت رفسنجانی و برخی هم از بوروکرات های دوران دولت احمدی نژادند - مسیر گشایش فضای سیاسی و دستیابی به خواست های مردم را نمی توان حمایت از اصلاحات بوروکراتیک دولت روحانی و عملکرد «اعتدالیون» دانست و تبلیغ کرد.

جنبش مردمی، بیش از هرچیز دیگر، به تشریک مساعی و فعالیت مؤثر برای هماهنگی و نزدیکی نیروها و حزب های آزادی خواه، مترقی، انقلابی، و ملی، که همگی به سرنوشت میهن و سربلندی آن می اندیشند و درعمل به آن پایبندند، نیازمند است. دیدگاهی که با چشم فرو بستن بر واقعیت ها و ناتوان بودن به لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی، فقط و فقط

به تحول‌های درون حاکمیت و جزرومدهای آن دلخوش کرده است و سیاست حرکت در مسیر گشایش سیاسی دولت «تدبیر و امید» و یا همان «اعتدال» را پی‌گیری می‌کند، در ارزیابی روندها و مبارزه حاد طبقاتی در ژرفای جامعه، در بهترین حالت، بر سطح پدیده‌ها می‌لغزد و آشفتگی سیاسی - ایدئولوژیکش را آشکار می‌کند. با برخورد سطحی با پدیده‌ها، رابطه متقابل بین پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان دید. فراموش نکنیم که، در عرصه مبارزه اجتماعی و سیاسی، ما با پدیده‌های جداگانه و منفرد - یا به عبارت دیگر - با پدیده‌های خاص، که با اوضاعی مشخص مرتبط نباشند، روبه‌رو نیستیم. وجود دیدگاه‌ها و سیاست‌های متفاوت نباید مانع حرکت و اقدام سنجیده همه نیروهای میهن‌دوست و مرفقی و آزادی‌خواه به سمت اتحاد عمل شود. باید امید داشت که با ژرفش مبارزه طبقاتی و شفاف‌تر شدن صف‌بندی‌ها در صحنه سیاسی کشور، حرکت نیروهای سالم سیاسی و اجتماعی - باهمه تفاوت‌هایی که در اندیشه و دیدگاه‌ها دارند - بیش از پیش به سوی شناخت واقع‌بینانه از ماهیت و عملکرد حاکمیت جهت پیدا کند، و تلاش و مبارزه برای اتحاد عمل فراگیر، به مثابه وظیفه و مسئولیتی خطیر، دو چندان گردد. میهن ما در این اوضاع بیش از هرچیز به چنین احساس مسئولیت انقلابی و ملی‌ای از سوی همه حزب‌ها و نیروهای راستین میهن‌دوست احتیاج دارد!

رفقای گرامی،

پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران در شرایطی برگزار می‌شود که بحران مالی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای که از سال ۲۰۰۸ در کشورهای سرمایه‌داری جهان آغاز شد، هنوز ادامه دارد. ابعاد این بحران، به لحاظ تاریخی در دوران معاصر و پیامدهای آن به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در شرایط کنونی موازنه نیروها در سطح جهان - و در نبود عاملی مؤثر برای به وجود آوردن توازن قرینه یکدیگر در عرصه بین‌المللی - خصیصه‌های ویژه‌ای به آن می‌دهد. نزدیک به ۲۰ ماه پس از برگزاری کنگره ششم حزب در بهمن ماه ۱۳۹۱، بی‌اغراق باید گفت که اوضاع و احوال جهان در این دوره نسبتاً کوتاه به طور محسوسی وخیم‌تر شده است، و در راستای نظامی‌گری و جنگ‌افروزی، به‌ویژه در منطقه‌های مجاور میهن‌مان، سیر کرده است.

هدف از «بررسی روند تحولات در جهان» در دوره پس از برگزاری کنگره ششم حزب‌مان، برجسته کردن عنصرها و اجزائی است که ارتباط ذاتی این رویدادها با یکدیگر و تاثیرگذاری متقابل آن‌ها بر یکدیگر را نشان دهد و روند تحولات‌های اساسی جهانی‌ای را که بناگزی با تحولات‌های سیاسی در میهن‌مان مرتبط می‌شوند را معرفی کند. حزب توده ایران بررسی دقیق و درک عنصرهای کلیدی تحولات‌های جهان در دوره مورد گزارش را نه فقط لازم و آموزنده می‌داند، بلکه بر پایه جهان‌بینی علمی و مارکسیست - لنینیستی خود، موشکافی زمینه‌ها و چارچوب بین‌المللی فعل و انفعال‌های عمده و ردیابی آن‌ها را در عرصه سیاست و اقتصاد کشورمان ضروری نیز می‌بیند. ارزیابی تحولات‌های سیاسی در وضعیت ویژه خاورمیانه، در ماه‌های اخیر، و شروع سومین تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا به خاورمیانه در ۲۵ سال اخیر، و تاثیر همه‌جانبه سیاست‌های نظامی‌گرایانه و ماجراجویانه امپریالیسم در منطقه بر جهت‌گیری تحولات‌های سیاسی در کشور ما، از سوی پلنوم کمیته مرکزی، ضرورت حیاتی دارد.

این امر به‌ویژه از این منظر اهمیت دارد که برخی از نیروهای سیاسی و تحلیلگران در کشور ما، برخلاف شواهد تاریخی انکارناپذیر، و بدون توجه به تحولات‌های کنونی جهان و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه، وجود امپریالیسم را نفی می‌کنند، و لزوم مبارزه با امپریالیسم را برآمده از درک ناقص «چپ» از موضع‌گیری‌های به‌نظر آنان برحق و موجه کشورهای غربی در دفاع از منافع ملی‌شان، تلقی می‌کنند. از سوی دیگر، برخی از نیروها و تحلیلگران سیاسی نیز، برخلاف تجربه‌ها و درس‌های جنبش مردمی در برهه انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در لزوم درک جنبه‌های به‌هم‌پیوسته مبارزه در راستای گذار از دیکتاتوری به مرحله ملی‌دموکراتیک تحول اجتماعی دچار چپ‌روی می‌شوند و در ارزیابی اهمیت مبارزه ضدامپریالیستی در کلیت فعالیت نیروهای مترقی، دیدی تک‌بعدی دارند. حزب توده ایران در موضع‌گیری‌هایش

نسبت به تحول‌های کنونی جهان، به‌طور مکرر، تلاش کرده است نقش سیاست‌های امپریالیستی و پیامدهای چند جانبه آن را از زاویه‌های گوناگون مورد توجه قرار دهد.

• ادامه بحران سرمایه‌داری جهانی

نشست کنونی کمیته مرکزی در شرایط بحران عمیق مالی - اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری برگزار می‌شود. در سندهای مصوب کنگره ششم حزب توده ایران، عامل‌های تأثیرگذار در بحران بی‌سابقه اقتصادهای سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۸ تا کنون - که هنوز هم ادامه دارد - با دقت بررسی و تحلیل شده است. حزب ما این «بحران را... محصول عملکرد همزمان و مرکب... بحران اضافه‌انباشت سرمایه... و همچنین بحران اضافه‌تولید سرمایه‌داری» ارزیابی کرد و اعلام کرد که «بحران بی‌سابقه کنونی نمایشگر ناتوانی سرمایه‌داری از حل برخی تناقض‌های سیستماتیک و خلاص کردن خود از نارسایی‌های اساسی‌ای است که قابلیت‌های آن را زیر علامت سؤال جدی قرار داده است. جنبه‌های مالی، بانکی و اقتصادی بحران کنونی... نمایشگر تضادهای ساختاری و سیستماتیک بودن این بحران است. ناتوانی در حل یا تخفیف این بحران در پنج سال گذشته، انعکاس محدودیت تاریخی نظام سرمایه‌داری است.»

روند تحول‌های جهان در طول یک سال و نیم اخیر، صحت این ارزیابی را نشان می‌دهد. اقتصادهای سرمایه‌داری، به‌رغم تبلیغات پُرسروصدای آن‌ها مبنی بر از سر گذراندن رکود و ظهور جوانه‌های رشد و بازگشت به شرایط عادی، نتوانسته‌اند نشانه‌هایی از رشد باثبات را ارائه کنند، و این در حالی است که با ادامه دادن و شدت بخشیدن به سیاست‌های ریاضت اقتصادی، درعمل، همه بار هزینه بحران سرمایه‌داری را به دوش زحمتکشان جهان می‌اندازند. بر اساس آخرین گزارش‌های منتشر شده در هفته‌های جاری، اقتصاد آلمان، که نیرومندترین واحد اقتصادی در اتحادیه اروپاست دوباره وارد دور جدیدی از رکود اقتصادی شده است و می‌تواند در دو سال آینده این کشور و در نتیجه اتحادیه اروپا را با دور جدیدی از بحران‌های اقتصادی - مالی رو به رو کند.

بلندگوهای سرمایه‌داری در حالی از بهبود اقتصادی سخن می‌گویند که سران کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، لزوم بازپس گرفتن دستاوردهای اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان را برای تثبیت رشد اقتصادی بی‌وقفه پیش می‌کشند. کشورهای سرمایه‌داری به‌جای اختصاص دادن بودجه‌های دولتی به سرمایه‌گذاری‌های ملی و افزایش میزان اشتغال همگانی - در حکم راهی عملی برای برون‌رفت از این بحران - برنامه‌های ریاضتی و «سیاست‌های تسهیل پولی» و تزریق پول به بانک‌های خصوصی را درپیش گرفته‌اند. «تسهیل پولی» به‌معنای توزیع الکترونیکی پول است. به این ترتیب، به‌جای اینکه دولت به کار برنامه‌ریزی

مدون ملّی پردازد، درعمل، بخش خصوصی مالی - بانکی، یعنی سرمایه‌های کلان مالی، مأموریت و مسئولیت اختصاص دادن منابع بر اساس به اصطلاح قانون «عرضه و تقاضا» در «اقتصاد بازار» را به عهده می‌گیرند. بر اساس گزارش «برنامه توسعه سازمان ملل»، ۱۳۳ کشور از ۱۹۰ کشور عضو سازمان ملل، بودجه‌های دولتی خود برای سرمایه‌گذاری مستقیم را کاهش داده یا قطع کرده‌اند.

بنا بر گزارش سازمان جهانی کار، در سال گذشته میلادی (۲۰۱۳) رسماً ۲۰۲ میلیون نفر در جهان بیکار بودند. این رقم نمایشگر افزایش ۵ میلیونی عده بیکاران در مدت یک سال است، و این در حالی است که کشورهای سرمایه‌داری مدعی‌اند که اقتصادهای آنان دوره رکود را پشت سر گذارده است. آمارهای منتشر شده در ماه‌های اخیر حاکی از متمرکز شدن فقر در دهک پایین و ثروت در دهک بالای جمعیت است. جوانان زیر ۲۵ سال از قربانیان اصلی بحران اقتصادی سرمایه‌داری و سیاست‌های بازار آزاد و خصوصی‌سازی‌ها هستند. ۷۴/۵ میلیون جوان بیکار در سال ۲۰۱۳ جویای کار بودند. میزان بیکاری در میان جوانان در جهان بالغ بر ۱۳/۱ درصد بود که نزدیک به سه برابر میزان بیکاری در میان گروه سنی ۳۰ سال به بالاست. دلیل این امر آن است که عامل‌ها و علت‌های بنیادی بروز بحران سال ۲۰۰۸ سرمایه‌داری جهانی هنوز اثرگذارند و از میان نرفته‌اند. در حالی که در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته انحصاری شدن تولید ادامه دارد، وضعیت اضافه‌انباشت سرمایه همچنان وخیم‌تر شده است و انباشت سرمایه‌های بانکی همچنان متمرکزتر می‌شود، و کارگران و قشرهای زحمتکش نیز با سقوط بیشتر دستمزدها و بدتر شدن شرایط زندگی روبه‌رویند. در دوره مورد گزارش، موازنه قدرت در جهان سرمایه‌داری به صورتی است که جمهوری فدرال آلمان، در مقام رهبر بلامنزاع اقتصادی در اتحادیه اروپا، قدرت برتر در این بلوک امپریالیستی است. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا عملاً کنترل دلار، امور کلیدی، فناوری‌ها و ابزار اصلی مربوط به سیستم بانکی بین‌المللی را در اختیار خود دارد، و از این روی، آن را همچون مرکز و قدرت تعیین‌کننده امپریالیسم جهانی می‌باید ارزیابی کرد.

از لحاظ راهبردی (استراتژیک)، آمریکا با طرح کردن دو پیمان تجاری عمده در سال‌های اخیر، تهاجم تازه‌ای را برای تأمین و تحکیم کنترلش بر اقتصاد جهان آغاز کرده است. یکی از این دو پیمان، اقتصادهای عمده منطقه اقیانوس آرام - در حال حاضر به استثنای چین - را در بر می‌گیرد. پیمان دیگر، بازارهای آمریکا و اتحادیه اروپا را در یک منطقه تجاری واحد به یکدیگر متصل می‌کند. این دو توافق‌نامه تجاری، روی هم رفته، بیش از دو سوم بازار جهانی را زیر پوشش خود دارند. برخی اظهارنظرها از سوی طراحان اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا به روشنی نشان می‌دهند که هدف بلندمدت چنین طرح‌هایی تهیه و تنظیم چارچوبی قانونی برای تجارت جهانی‌ای است که میدان رقابت را برای چین تنگ کند و توانایی شرکت‌های آمریکایی را برای نفوذ در همه جنبه‌های اقتصاد چین به حداکثر برساند.

ایالات متحده آمریکا، در اقدام راهبردی‌ای (استراتژیکی‌ای) دیگر، با سرمایه‌گذاری عظیم در تولید گاز صنعتی در خاک این کشور [طرح شیل]، در صدد دستیابی به خودکفایی در تأمین انرژی برای پاسخگویی به مصرف داخلی برآمده است. دست یافتن به این هدف، به آمریکا این توانایی را می‌دهد که با اِعمالِ کنترل بر منابع انرژی در منطقه‌های گوناگون جهان - و از جمله در خلیج فارس - بتواند در برخورد با قدرت‌های امپریالیستی رقیب در اروپا و خاور دور، از اهرم‌های اقتصادی و دیپلماتیک مؤثری که در اختیار دارد استفاده کند. کشورهای سرمایه‌داری قدرتمند و پیشرفته جهان همچنان مصمم‌اند که اقتصاد سیاسی‌شان را بر مبنای الگوی نولیبرالیسم اقتصادی برای «بازار آزاد» نگه دارند، به این امید واهی که بتوانند از بحران جاری جان سالم به‌در برند. تردیدی نیست که این سمت‌گیری اقتصادی برای اکثر طبقه‌ها و قشرهای اجتماعی جامعه زبان‌بار خواهد بود و همه بار هزینه ادامه آن به دوش زحمتکشان خواهد افتاد. گزارش سالانه سازمان ملل متحد درباره توسعه انسانی در سال ۲۰۱۴ فاش می‌کند که، شاخص‌های رشد توسعه انسانی، در سال‌های اخیر، کاهش داشته‌اند. بر اساس این گزارش، بیش از ۱۵ درصد مردم جهان در معرض تهدید فقر چندجانبه قرار دارند.

دیکتاتوری «بازار آزاد»، مستلزم نقض و فرسایش باز هم بیشتر حقوق دموکراتیک و آزادی‌های اجتماعی خواهد بود، و طبقه‌های حاکم کشورهای سرمایه‌داری قدرتمند در اتحادیه اروپا و آمریکای شمالی را هرچه بیشتر به سوی سیاست‌ها و راهکردهای ضد دموکراتیک خواهد راند.

از سوی دیگر، تداوم الگوی اقتصادی بر محور بازار آزاد، بر مصرف‌گرایی هرچه بیشتر و گسترده‌تر متکی خواهد بود، که از لحاظ محیط زیست قابل دوام نیست. هم‌اکنون نشانه‌های علمی‌ای تردیدناپذیر و روشن از واقعی بودن روند گرمایش زمین وجود دارند، نشانه‌هایی که از سوی آنانی که از ادامه الگوی نولیبرالی «بازار آزاد» سودهای افسانه‌ای می‌برند، انکار می‌گردند و نادیده گرفته می‌شوند. تغییرهای آب‌وهوایی یا اقلیمی چند دهه اخیر پیامدهای ویرانگر و فاجعه‌باری مانند سیل‌ها و توفان‌های سهمگین و خشکسالی و جنگل‌سوزی و اسیدی شدن اقیانوس‌ها و به هم ریختن شرایط زیست جانوران و گیاهان و بی‌خانمانی و مهاجرت‌های ناخواسته مردم دربر داشته‌اند و به‌طور جدی شرایط زیست بر روی کره زمین را تهدید می‌کنند. تظاهرات مردمی صدها هزار نفری، در روز یکشنبه ۳۰ شهریورماه ۱۳۹۳، در شهرهای مختلف جهان، و از همه بزرگ‌تر در شهر نیویورک، محل برگزاری نشست سران کشورها درباره تغییرهای اقلیمی، با شعار ضرورت توجه فوری به افزایش میزان گازهای گلخانه‌ای و مسئله گرمایش زمین، لزوم نجات و حفظ محیط زیست، و مبرم بودن تصمیم‌گیری در سطح‌های ملی و بین‌المللی در مسیر اقدام‌هایی کارآ به منظور متوقف کردن روند پُرشتاب تخریب محیط زیست، در واقع واکنش مردم

جهان به وضعیت اقلیمی خطرناک کره زمین و بی‌توجهی دولت‌های بزرگ به این خطر بود. در نیویورک، جمعیتی در حدود ۴۰۰ هزار نفر در خیابان‌های اطراف مقر سازمان ملل متحد راه‌پیمایی کردند، که در بین آنان، حضور فعالان محیط زیست، جنبش‌های ضد جنگ، دانشجویان و بومیان، اتحادیه‌های کارگری و کارمندان دولت، و دیگر فعالان جنبش‌های اجتماعی، چشمگیر بود. آقای بان کی‌مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، نیز در این راه‌پیمایی شرکت داشت. در نشست سران درباره شرایط اقلیمی کره زمین، که روز سه‌شنبه اول مهرماه برگزار شد، شماری از فعالان اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز شرکت داشتند.

اقتصاد بازار آزاد - که تنها هدفش کسب حداکثر سود است - بدون توجه به خطرهای موجود برای محیط زیست از پذیرش یا اجرای هرگونه تعهدی در مورد کاهش گازهای زیان‌آور ناشی از سوخت‌های فسیلی، مثل گازهای دی‌اکسید کربن و متان، سر باز می‌زند. اقتصاد بازار آزاد مسئول اصلی روند تخریب محیط زیست است.

• امپریالیسم، خواهان و حامی جنگ و نظامی‌گری است!

صد سال پس از آغاز جنگ جهانی اول و گذشت نزدیک به ۷۵ سال از آغاز جنگ جهانی دوم، امروزه امپریالیسم در حال کشاندن جامعه بشری به سوی جنگی دهشتناک و فاجعه‌بار در ابعادی بی‌سابقه است.

سیاست‌های ایالات متحده آمریکا در مسیر تحکیم و تثبیت هژمونی استیلاجویانه‌اش - بر اساس دکترین «نظم نوین جهانی» - هرروز تنش‌های سیاسی - نظامی جدیدی برپا می‌کند و ده‌ها هزار انسان بی‌گناه را با فاجعه‌هایی روبه‌رو می‌کند که در اساس پیش‌گیری‌شدنی‌اند. صلح جهانی یکی از قربانی‌های تحولات خطرناک و منفی برآمده از اصرار سران ایالات متحده بر ادامه دکترین «نظم نوین جهانی» می‌تواند باشد، دکترینی که در سال‌های پس از فروریزی اتحاد شوروی پایه‌گذاری شد و در طول ۲۵ سال اخیر تأثیرهایی پایه‌ای و گسترده بر جغرافیای سیاسی اروپای شرقی، خاورمیانه، و آفریقا به‌جا نهاده است. «نظم نوین جهانی»، گرچه بی‌ثباتی، درگیری‌های خونین قومی، و جنگ‌هایی ویرانگر در اروپای شرقی، خاورمیانه، و آفریقا به‌همراه داشته است، از سوی دیگر با ثروت آفرینی‌هایی بی‌حد و حصر، محور رشد کمپانی‌های انحصاری و چندملیتی بوده است و برای تداوم این رشد، بی‌عدالتی و پایمال کردن حقوق دموکراتیک توده‌های عظیم انسانی را تشویق می‌کند، به‌پیش می‌تازاند، و بر جهان تحمیل می‌کند.

امروزه، بی‌ثباتی و ناامنی وضعیتی معمول در عرصه بین‌المللی شده است. آمریکا و متحدان نظامی‌اش در حال تحکیم اتحادی سیاسی و نظامی در پیمان تجاوزگر «ناتو» اند. اجلاس

سالانه ناتو که در نیمه اول شهریور امسال زیر مراقبت‌های امنیتی ویژه در شهر «نیوپورت» در ولز (یکی از کشورهای چهارگانه تشکیل دهنده بریتانیا) برگزار شد، در مورد گسترش دادن پوشش و فعالیت این پیمان به شرق اروپا و تا مرزهای فدراسیون روسیه، تصمیم‌هایی گرفت. کشورهای امپریالیستی همچنان به مسابقه تسلیحاتی و رویکرد نظامی‌گری ادامه می‌دهند. حمایت آمریکا و اتحادیه اروپا از نیروهای فاشیستی و تروریستی، برنامه‌ریزی برای دخالت، تجاوز و جنگ، با هدف دقیقاً از پیش حساب شده دامن زدن به تنش و بی‌ثباتی در منطقه‌های گوناگون جهان - از اوکراین گرفته تا کشورهای خاورمیانه - اکنون صورتی کاملاً آشکار به خود گرفته است. به باور حزب توده ایران کودتای نیروهای راست افراطی در اوکراین با سناریوی تنظیم شده از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا شرایط فوق‌العاده خطرناکی در مجاورت مرزهای روسیه ایجاد کرده است. عملکرد گسترده و علنی نیروهای طرفدار فاشیسم، یورش و غیر قانونی کردن حزب کمونیست اوکراین و فشار بر نیروهای مترقی این کشور جای هیچ شک و خوشبینی‌ای درباره برنامه‌های امپریالیسم در این منطقه و تبعات خطرناک آن باقی نمی‌گذارد.

عملکرد کشورهای امپریالیستی و متحدان آن‌ها در جریان رخدادهای فاجعه‌آمیز یک سال گذشته در اوکراین و خاورمیانه، تهدیدی جدی برای صلح جهانی در زمانی است که برافروخته شدن آتش جنگ جهانی‌ای جدید می‌تواند به نابودی نوع بشر منجر شود. تجاوزگری عربان اسرائیل بر ضد مردم و سرزمین فلسطین، و گستراندن حساب شده و قدم‌به‌قدم اشغال استعمارگرانه فلسطین از سوی دولت صهیونیستی حاکم بر اسرائیل، ادامه حضور نظامی غیرقانونی آمریکا و متحدانش در عراق، کشاندن کشور لیبی به یک هرج و مرجی قبیله‌ای زیر لوای حاکمیت نیروهای جهادی و اسلامگرایان سلفی، پشتیبانی از دخالت نظامی بی‌پرده در سوریه به وسیله نیروهای تروریستی مسلح‌شده و آموزش دیده از سوی کشورهای امپریالیستی همراه با پشتیبانی مالی شیخ‌نشین‌های ارتجاعی حاشیه خلیج فارس، افزایش مداخله‌گری‌ها و عملیات‌های نظامی در آفریقا، رشد بی‌سابقه نظامی‌گری در خاور دور و به‌طور فزاینده هدف قرار دادن چین در مقام دشمن بالقوه، دامن زدن به بی‌ثباتی و شدت بخشیدن به آن در ونزوئلا و دیگر کشورهای آمریکای لاتین، به‌وجود آوردن جو درگیری در اوکراین به‌منظور دامنه‌دار کردن درگیری‌ها با فدراسیون روسیه، همگی، بیانگر کوشش آشکار امپریالیسم در گستردن و افزودن به تجاوزگری است.

به‌طور روضوح می‌توان دید و دریافت که چگونه تظاهرات‌های مسالمت‌آمیز مردم اوکراین در اعتراض به دولت ضد ملی و فاسد یانوکوویچ (رئیس‌جمهور سابق اوکراین) در نتیجه دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و استفاده آن از نیروهای ماورای راست و فاشیست، به بحرانی خطرناک، تا مرز تجزیه اوکراین، منجر شده است. تحمیل تحریم‌های سنگین اقتصادی به روسیه و رویارویی سیاسی آمریکا و متحدانش با این کشور - در پی

رویدادهای اوکراین - نیز بخشی از همان برنامه‌های راهبردی آمریکا و متحدانش به منظور در تنگنا قرار دادن نظام اقتصادی و سیاسی روسیه است. از یک سو تضادهای موجود بین کشورهای امپریالیستی، به ویژه میان آمریکا و آلمان، و از سوی دیگر استقلال نسبی سیاست‌ها و حرکت‌های نیروهای سیاسی و اجتماعی محلی اوکراین، و همچنین وجود وابستگی‌های دیرینه و کنش‌واکنش‌های ملی و فرهنگی مردم آن کشور در شکل‌گیری و اوج یافتن درگیری‌ها و فاجعه‌های انسانی و به وجود آمدن تنش‌ها، در تحولات اوکراین از جنبه‌های گوناگون تأثیرگذار بوده‌اند.

• خاورمیانه در مرکز توفان

تحولات‌های بغرنج منطقه خاورمیانه در دوره مورد گزارش، نمونه مشخصی از نظامی‌گری امپریالیسم و ادامه تلاش‌های آن در جهت تثبیت حاکمیت همه‌جانبه خود بر منطقه خاورمیانه است. آمریکا کنترل منطقه خاورمیانه و غرب آسیا را از نظر منافع استراتژیک خود، و از جمله به منظور دستیابی کامل به منابع انرژی و نفت و گاز منطقه، نه فقط ضروری بلکه طبیعی می‌داند. «طرح خاورمیانه جدید» به منظور بازچینی سیاست‌های استراتژیک کنونی آمریکا و متحدان ناتوی آن و با هدف کنترل اقتصادی و سیاسی خاورمیانه، در اسناد مصوب کنگره ششم و پلنوم‌های گذشته حزب توده ایران بررسی و تحلیل شده‌اند. سیاست‌های امپریالیسم برای تأمین و گسترش سرکردگی (هژمونی)‌اش در سراسر منطقه وسیع خاورمیانه - از عراق گرفته تا افغانستان، از مصر و لبنان گرفته تا ایران - حساس شده و همخوان با «طرح خاورمیانه جدید» است. بازچینی سیاست آمریکا در جای خود بر روند تحولات کلیدی درون کشور ما نیز تأثیر گذاشته است و از این پس نیز تأثیر خواهد گذاشت، زیرا جاسازی نقش سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در سیر موفقیت‌آمیز «طرح خاورمیانه جدید» - برای تأمین منافع آمریکا و همین‌طور برای دوام رژیم ولایت فقیه - عاملی تعیین‌کننده است.

ادامه گزینه تهاجم نظامی در منطقه از سوی آمریکا، نمی‌تواند به صورتی بهینه به منافع حیاتی راهبردی، عمومی و مشترک امپریالیسم در منطقه خدمت کند. از یک سو، توان نظامی آمریکا به‌تنهایی جواب‌گوی ضرورت‌های سیاست‌ها و منافع کلان امپریالیستی نیست، و از سوی دیگر، هر حرکت بزرگ نظامی و تهاجمی آمریکا پیامدهای سیاسی و مالی سنگینی دربر دارد که توجیه آن برای سیاست‌گذاران آمریکا - در چارچوب منافع راهبردی جهانی آمریکا - چالش‌برانگیز است.

شواهد نشان می‌دهند که سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، بر اساس استفاده از تنش‌های موجود بین نیروها و دولت‌ها، و تلفیقی از رویارویی و تعامل [بده‌بستان]

با این یا آن نیرو در مسیر مدیریتِ توازنِ نیرو در سطح کلان، در حال تغییر و دگرذیسی است. تغییر و دگرذیسی‌ای که می‌تواند سیاست آمریکا درمورد اسرائیل را هم حتی در بر بگیرد. آمریکا با دخالت مستقیم و غیر مستقیم در کنش‌های بیرونی و تحول‌های داخلی پنج قدرت اصلی منطقه (اسرائیل، ایران، ترکیه، مصر و پاکستان) می‌تواند تحولات منطقه - از افغانستان تا شاخ آفریقا - را با استراتژی کلان جهانی خود هماهنگ کند.

تغییر عملکرد آمریکا در منطقه و کاستن از رویکردهای نظامی تجاوزگرانه و جایگزین کردن آن‌ها با دیپلماسی، و در کنار این‌ها، وارد آوردن ضربه‌های شکننده اقتصادی به اقتصاد ملی میهن ما، به دلیل به وجود آمدن نرمش در سیاست آمریکا یا به خاطر خشنود کردن «جامعه بین‌المللی» یا بر پایه صلح‌دوستی آمریکا، و همچنین به دلیل تفاوت دیدگاه‌های شخصی باراک اوباما با نومحافظه‌کاران (نئوکان‌های) دارودسته جورج بوش نیست. حضور و عملکرد آمریکا در منطقه، اساساً برآمده از مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری جهانی باهدف صیانت از منافع اقتصادی - سیاسی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته است. حضور آمریکا در خاورمیانه - صرف نظر از اینکه به شکل نظامی گرابی خشن یا رویکرد دیپلماتیک و یا اعمال تحریم‌های ضدانسانی درآید، همواره عاملی تنش‌آفرین در منطقه بوده است و خواهد بود.

بزرگ‌ترین تهدید در برابر آمریکا و متحدانش، معضل‌های خاورمیانه یا خطر ادامه حکومت «اسلام سیاسی» در ایران بوده و نیست، بلکه امکان رشد هرچه بیشتر اقتصادی گروه «بریکس» (شامل کشورهای: برزیل، روسیه، هندوستان، آفریقای جنوبی و از همه مهم‌تر چین) در تعامل اقتصادی‌اش در خاورمیانه، و به دنبال آن، بالا رفتن نفوذ سیاسی این کشورها است. در نتیجه این رشد اقتصادی و افزایش نفوذ سیاسی، «بریکس» می‌تواند در آینده به صورت قطب قدرتمند مخالفی در برابر آمریکا قد علم کند. ادامه یافتن فرایند تغییر توازن اقتصاد جهانی به سوی افزایش حجم انباشت سرمایه تولیدی، و در پی آن، رشد تولید ناخالص ملی کشورهای «بریکس»، اقتصادهای آمریکا و اروپا را - که نزدیک به شش سال پس از بحران سرمایه‌داری مالی در ۲۰۰۸ هنوز نتوانسته‌اند به‌طور کامل از رکود شدید خارج شوند - با چالش‌های عظیمی رویه‌رو کرده است. بر اساس «پروژه قرن جدید آمریکا» - که از سال ۱۳۷۶ خورشیدی تا کنون سنگ‌پایه سیاست‌های استراتژیک آمریکا در پهنه جهانی بوده است - آمریکا ظهور هیچ ابرقدرت اقتصادی، سیاسی، و نظامی‌ای را تحمل نخواهد کرد. برای مثال، کشوری مانند چین، ابرقدرتی اقتصادی، که با درجه‌ی بی از استقلال نسبی از مدار سرمایه‌داری جهانی به سرعت در حال رشد است، برای آمریکا خطر حیاتی‌ای ایدئولوژیک، سیاسی، و اقتصادی به‌شمار می‌آید. در اینجا می‌توان به این نتیجه منطقی رسید که، به دلیل مرحله رشد صنایع و تولید در اقتصادهای نوظهور (اقتصاد کشورهای «بریکس»)، به‌ویژه در اقتصاد چین، کاراترین وسیله آمریکا و متحدانش برای مهار

آن‌ها، دست‌انداختن بر منابع انرژی و منابع مواد کلیدی‌شان و درکنترل گرفتن این منابع است. برجسته‌تر شدن اهمیت راهبردی (استراتژیک) خاورمیانه برای سیاست‌گذاران آمریکا از همین سیاست کنترل منابع ناشی می‌شود.

سیاست‌های محفل‌های امپریالیستی در قبال منطقه بسیار حیاتی و استراتژیک خاورمیانه، متناسب با تغییر شرایط، دائماً تحول می‌یابند، و در روند این تحول‌ها، بهره‌گیری از طیف رنگارنگی از نیروهای «اسلام سیاسی» به‌منظور پیشگیری از قدرت یافتن نیروهای مترقی و ملی در این منطقه، بخش عمده‌ای از برنامه‌ریزی‌های آمریکا و متحدانش برای تحول‌های این منطقه بوده است. کشورهای منطقه خاورمیانه تا شاخ آفریقا، به دلیل شکل مخدوش گذارشان از صورت‌بندی‌های کهنه اجتماعی - اقتصادی به سرمایه‌داری وابسته، در قرن گذشته و تا هم‌اکنون نیز، به بغرنجی‌های اجتماعی و سیاسی پرشماری مبتلایند، و به همین دلیل، به‌سادگی به آلت دست سیاست‌های محفل‌های امپریالیستی و ارتجاع محلی تبدیل می‌شوند. ظهور ظاهراً یک‌باره نیروهای اسلامی ارتجاعی‌ای با نام «داعش» در چند ماه گذشته، و چگونگی بهره‌گیری آمریکا و متحدانش از این نیروها، یکی از نمونه‌های بارز این آلت دست بودن است. در این باره، موضع‌گیری‌های دولت اسلام‌گرای ترکیه نسبت به «داعش» توجه‌برانگیز است. شواهد مشخصی از ارتباط‌های رسمی ترکیه با «داعش» و حمایت از آن، در سال‌های اخیر و تا آخرهای شهریورماه جاری در دست است. درنگ دولت ترکیه در پیوستن به «ائتلاف بزرگ» بین‌المللی سازمان‌دهی شده از سوی آمریکا و فرانسه برضد «داعش»، ازجمله همین شواهد است. ترکیه، در ماه‌های اخیر، به‌صورت حساب‌شده‌ای دست‌نیروهای «داعش» را در حمله به منطقه «کوبانی» - در کردستان سوریه - باز گذاشته است و مرزهایش را بر شهروندان کُرد که زیر بمباران و حمله نظامی «داعش» اند، بسته است. ایالات متحده و هم‌پیمانان ناتوی‌اش، از مسلح کردن کُردهای سوریه برای مقاومت کاراً در برابر یورش ددمنشان «داعش» خودداری کرده‌اند. مصوبه پارلمان ترکیه، در میانه مهرماه، و اعلام رسمی پیوستن ترکیه به «ائتلاف بزرگ»، به‌گونه‌ای تنظیم شده است که دست این کشور و هم‌پیمانانش در ناتو و در کشورهای حاشیه خلیج فارس را در مسیر ادامه سیاست‌های ماجراجویانه و خطرناکش در ارتباط با درگیری‌های سوریه باز می‌گذارد. به نظر می‌رسد که ترکیه هم‌چنین مصمم است که از راه حضورش در رویدادهای سوریه و اقدام نظامی در این عرصه - به‌هدف عملی کردن ادعاهای ارضی‌اش نسبت به منطقه کُردنشین سوریه - بهره‌گیری کند. این که چگونه نیروهای وابسته به یک سازمان تروریستی در عرض چند هفته توانسته‌اند ارتش عراق را مغلوب کنند و بخش‌های وسیعی از خاک این کشور را تسخیر، و «خلافت اسلامی»‌شان را اعلام و مستقر کنند، فقط در چارچوب سیاست‌های درپیش گرفته‌شده از سوی امپریالیسم در منطقه، در سه دهه اخیر، می‌تواند تحلیل شود. «ظهور» خلق الساعه «داعش»، پیروزی‌های مهم نیروهای سیاسی زیر

فرماندهی آن در عراق، تبدیل برق آسای آن به ارتشی «سریع‌العمل»، و عکس‌العمل‌های ناشی از این «ظهور» با مسلح کردن بی‌درنگ نیروهای میلیشایی نظامی و پیشمرگه‌های زیر فرماندهی «دولت خودمختار کردستان عراق» از سوی کشورهای عضو پیمان «ناتو»، و ورود مستقیم نیروهای نظامی کشورهای «ناتو» در درگیری‌ها، به‌طور بالقوه تجدیدنظر در جغرافیای سیاسی منطقه را در دستورکار دارد. حزب توده ایران، «داعش» را در اساس مولود سیاست‌های تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا در خاورمیانه با هدف تثبیت هژمونی همه‌جانبه‌اش بر آن، و به موازات این هژمونی، ممانعت از قدرت‌گیری نیروهای چپ و ملی در منطقه، ارزیابی می‌کند. باید توجه کرد که سلاح‌هایی را که «داعش» به کار می‌برد، هدایایی کشورهای عضو «ناتو» به نیروهای جهادی و سلفی در جریان درگیری‌های چهار سال اخیر در سوریه‌اند. منابع مالی «داعش» از سوی عربستان سعودی، قطر و امارات متحده تأمین می‌شوند، و بده‌بستان‌های دولت ترکیه عضو «ناتو» با «داعش»، کاملاً مستندند. سخنان «جو بایدن»، معاون ریاست جمهوری آمریکا، در روز ۱۰ مهرماه، در این باره افشاگرند. اکنون این تحلیل که: با بهره‌گیری از شرایط سیاسی به‌وجودآمده در منطقه و جهان در پی تهاجم خون‌بار «داعش» - که همچنان ادامه دارد - امپریالیسم توانسته است نقشه سیاسی موردنظر خود را در خاورمیانه پیاده کند، به‌طور جدی مطرح می‌شود. این نقشه سیاسی، پیامدهای خطرناک و درعین حال مهمی در ارتباط با ایران می‌تواند به‌همراه داشته باشد.

• ارزیابی ما از روند تحول‌های جاری در جهان

به اعتقاد ما و همه نیروهای ترقی‌خواه جهان، امروزه زمانی است که مقابله کارگران و زحمتکشان با تهاجم امپریالیسم ضرورتی بی‌درنگ است. امروزه مقاومت و تجمع نیروها در برابر این تهاجم، در مقیاس جهانی، در صدر وظایف نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌دوست قرار دارد. واقعیت این است که، دشواری‌ها و تضادهای سرشتی سرمایه‌داری نولیبرالی و بحران عمیق آن، و مهم‌تر از همه، مبارزه بالاگیرنده کارگران و مردم عدالت‌خواه و صلح‌دوست در سراسر جهان، بی‌تردید می‌تواند بر سر راه حرکت‌های ارتجاعی‌ترین و تجاوزکارترین محفل‌های امپریالیستی مانع به‌وجود آورد و به عقب‌نشینی وادارشان کند، و سرانجام به دستاوردهای مهم مترقی و انقلابی برای ملت‌ها منجر گردد. ارزیابی واقع‌بینانه شرایط جهان از دید ما به‌روشنی نمایانگر دست‌بالا داشتن نیروهای سرمایه‌داری جهانی در کشاکش بین‌المللی نیروها در برهه کنونی است. نیروهای مترقی و صلح‌طلب جهان، به‌جز تلاش برنامه‌ریزی شده و هدفمند به‌منظور برپا داشتن گسترده‌ترین جبهه‌های متحد ممکن در سطح‌های ملی و بین‌المللی برای شکست دادن سرمایه‌داری جهانی هیچ راه دیگری ندارند. فرایند «جهانی‌سازی مالی» و «دیکتاتوری بازار آزاد» مخرج مشترک‌های پرشماری در سطح‌های محلی، منطقه‌ای، و بین‌المللی فراروی نیروهای مترقی گذاشته

است. نیاز عینی به مبارزه عدالت خواهانه حکم می کند که جنبش ترقی خواهی از منافع مشترک طبقه ها و قشرهایی که از فرایند «جهانی سازی مالی» صدمه دیده اند بهره گیرد. برای موفقیت در پیکار با سرمایه داری و شکست دادن آن، و نیز گشودن راه به جلو، به سوی صلح و سوسیالیسم، تنها چاره، تشکیل ائتلاف های لازم مرحله ای بر پایه موقعیت های مشخص و معین و هدف های دست یافتنی به سود نیروهای حاضر در ائتلاف، و از جمله طبقه کارگر است. این پیکار از مرحله های کلیدی معینی می گذرد، و شرایط عینی و ذهنی هر مرحله، تعیین کننده هدف های قابل دستیابی و شکل ائتلاف در هر مرحله در مسیر مبارزه برای جهش کیفی ای بزرگ است. تشکیل ائتلاف ها، نیاز و ضرورت روز مبارزه و شعار همه مبارزان راستین در مسیر صلح، ترقی و سوسیالیسم است. در بطن چنین روندی، تجدید آرایش نیروها در سطح جهانی در جریان است که با در نظر گرفتن ضعف نسبی آمریکا، می تواند به طور عینی سلطه و سرکردگی امپریالیسم را زیر علامت سؤال ببرد. این مهم است که به چالش طلبیدن رویدادهای موجود و بالاگیرنده جاری - به ویژه در عرصه تحول های سوریه و اوکراین - از سوی «بریکس» در مقابله با «نظم نوین جهانی» امپریالیستی و اثرهایی از شکل گیری نیرویی در جهت متوازن کردن قدرت در سطح بین المللی، به برخی نشانه های جدی در این مورد توجه شود. این روندی پیچیده است که فارغ از تناقض هم نیست، اما در صورت موفق شدن، چشم انداز رُخ نمودن تحول هایی مثبت در توازن قدرت در سراسر جهان را می تواند بازگشاید، که این خود نیز، در جهت مبارزه یی موفقیت آمیز با امپریالیسم، و برای دفاع از استقلال، حق حاکمیت ملی، و هدایت نیروهای مردمی به سمت تغییرهای پایه ای و مترقی، شرایط را فراهم می کند.

اگرچه اوضاع بین المللی در حال حاضر بسیار مخاطره آمیز است، اما در کنار خود، امکان بالقوه فراوانی برای مبارزات رهایی بخش مردم زحمتکش و کارگران نیز دربر دارد. مهم این است که ضرورت تعطیل ناپذیر تقویت تشکیلاتی حزب های کمونیست و دیگر نیروهای انقلابی و گسترش ارتباطشان با توده مردم زحمتکش درک شود، و بر تارک برنامه مبارزاتی این نیروها برای تغییرهای بنیادی در جامعه قرار گیرد. به اعتقاد ما، مبارزه در راه پیشرفت، دموکراسی، و سوسیالیسم، شکل های متفاوتی به خود می گیرد، اما اصول و هدف های بنیادی مشترکی نیز در این مبارزه وجود دارند که، در نهایت، تعیین کننده موفقیت یا شکست ما است. وظیفه مهم پیش روی حزب توده ایران، در مقام حزب طبقه کارگر ایران و پرچمدار مبارزه برای دموکراسی، صلح، و سوسیالیسم، تلفیق مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک و عملی شدن عدالت اجتماعی است. این مبارزه دو وجهی، امر حیاتی و مهمی است که همچون حلقه پیوندی ساختاری در مبارزه به منظور تغییر دادن توازن نیروها، و در مبارزه برای به وجود آوردن دگرگونی های مترقی در جامعه، همواره باید در نظر گرفته شود. سرمایه داری جهانی، همراه با گردانندگان سیاسی آن، و امپراتوری رسانه یی اش،

حریفی بسیار پُر قدرت و هشیار و کاردان و بی‌رحم است، و برای رویارویی با آن، بهره‌مند شدن از توان همه نیروهای ترقی‌خواه و صلح‌جو و عدالت‌خواه ضروری است.

• مبارزه در راه صلح جهانی

بر پایه جمع‌بندی تحول‌های اشاره شده در بخش‌های پیش، حزب توده ایران بر این باور است که جهان از مرحله حساس و بغرنجی می‌گذرد که مشخصه‌های اصلی آن عبارتند از: ادامه گسترده‌ترین و عمیق‌ترین بحران سرمایه‌داری پس از جنگ دوم جهانی، نظامی‌گری و تجاوز مستقیم و غیرمستقیم امپریالیسم به کشورهای جهان با هدف تأمین منافع سرمایه‌داری جهانی، و بناگزیب، ادامه یافتن مبارزه ملت‌ها زیر شعارهای صلح، دموکراسی، استقلال واقعی، و عدالت اجتماعی. در سال‌های اخیر، در نتیجه فاش شدن ماهیت تجاوزکارانه، استثمارگرانه، و ضد‌مردمی سرمایه‌داری جهانی، مبارزه برای تغییرهای مترقی و انقلابی و رشد و توسعه بیش‌ازپیش اقتصادی - اجتماعی، در هر گوشه از پهنه جهان، در دستورکار ملت‌ها قرار گرفته است.

بر پایه چنین ارزیابی‌ای از تحول‌های بین‌المللی و موازنه نیروها در سطح جهان است که حزب توده ایران نتیجه می‌گیرد: یکی از محورهای اصلی و بنیادی مبارزه زحمتکشان در ایران، منطقه، و جهان، مبارزه در راه صلح است. این ارزیابی و نتیجه‌گیری، به‌ویژه در شرایط کنونی جهان که خطر گسترش بحران مالی و رکود اقتصادی همه‌جانبه سرمایه‌داری بسیار جدی است، موضوعیت پیدا می‌کند. تجربه‌های گذشته بارها نشان داده‌اند که هرگاه بحران سرمایه‌داری جدی شده است، جنگ و نظامی‌گری در حکم یکی از راه‌های اصلی برون‌رفت از بحران از سوی سرمایه‌داری بحران‌زده گزیده شده و به‌کار گرفته شده است، زیرا سرمایه‌داری جهانی در چنین شرایطی، روی افزایش گسترده تولید اسلحه در زمان جنگ، و ردیلانه‌تر از آن، روی سوداگری در زمینه مرمت خرابی‌های پس از جنگ، حساب باز کرده است و حساب باز می‌کند. در روند مبارزه برای تأمین و تحکیم صلح جهانی، باید از تقویت سازمان ملل متحد و دموکراتیزه کردن آن نیز دفاع کرد. نیروهای ترقی‌خواه جهان نباید اهمیت مبارزه در عرصه‌های دفاع از صلح و برضد تهدیدهایی که مدت‌هاست از جانب جناح‌های قدرتمندی از دولت آمریکا متوجه سازمان ملل متحد شده است، از نظر دور بدارند. امروزه امپریالیسم آمریکا خود را «کلانتر جهان» می‌داند، و بی‌توجه به مقررات بین‌المللی، از جمله نادیده گرفتن وظیفه سازمان ملل متحد در حل و فصل اختلاف بین کشورها، در همه امور دست به مداخله می‌زند. باید جلو این رفتار قلدرمنشانه و مداخله‌های خودسرانه آمریکا و متحدانش در کشورهای دیگر را گرفت. شرایط کنونی جهان، شایسته و سزاوار بودن کوشش‌ها در سمت دستیابی به همگرایی همه نیروها در مبارزه با برافروخته

شدن آتش جنگ‌های امپریالیسم ساخته، مبارزه برضدِ ستم به ملت‌ها، رویارویی با تهدید ظهور فاشیسم، و گام برداشتن در بزرگ‌راهِ مسیرِ صلح و همبستگی را ضرورتی بی‌درنگ کرده است.

آنچه اکنون در برابر دوستانِ صلح قرار دارد، مبارزه در راه خلع سلاح، به‌ویژه خلع سلاح هسته‌ای، مبارزه برای برچیدن پایگاه‌های نظامی خارجی، مبارزه برای انحلال ناتو، مبارزه برای حل صلح‌آمیز اختلاف‌های بین‌المللی، مبارزه در راه محترم شناخته شدن استقلال و حق حاکمیت ملی کشورها، مبارزه برای پیشرفت اجتماعی، دوستی، و همکاری بین ملت‌ها، و پیکار و تلاش برای آگاهی‌رسانی دربارهٔ این واقعیت که: سبب بروز جنگ‌ها در سیستمی نهفته که جنگ‌ها را برپا می‌دارد و خواهان برپایی جنگ‌ها، یعنی نظام سرمایه‌داری است.

هم میهنان گرامی!

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، دروهای رزمجویانه خود را به شما مردم شریف، رزمنده، و آزادی خواه، که با وجود همه دشواری های اقتصادی و ناهنجاری های آزادرنده اجتماعی، همچنان به پیکارتان بر ضد استبداد و واپس گرایی ادامه می دهید، تقدیم می کند.

نشست کمیته مرکزی حزب ما در شرایط ادامه بحران شدید اجتماعی - اقتصادی در میهن ما و اوضاع به شدت خطرناک جهانی برگزار گردید. ادامه سیاست های جنگ افروزانه امپریالیسم از جمله در منطقه خاورمیانه تنش های نظامی در سوریه و عراق و کشاندن شدن دامنه آن به ترکیه از جمله خطرات جدی ای است که همه نیروهای ترقی خواه میهن ما با نگرانی آن را دنبال می کنند.

نزدیک به یک سال و نیم از آغاز کار دولت «تدبیر و امید» حسن روحانی، که با قول ترمیم تخریب های هشت ساله دولت برگمارده احمدی نژاد، روی کار آمد، می گذرد. ادامه بحران اقتصادی اجتماعی و فضای تنگ تر شده فعالیت سیاسی در کشور، نشانگر این واقعیت است که دولت حسن روحانی، به رغم برخی تفاوت ها در اعضای کابینه اش، تمرکز توانش برای ترمیم روابط و سازش با آمریکا، و شیوه مردم فریبانه برای کم و بیش ارائه همان سیاست های گذشته، برنامه یی برای تغییر وضعیت فاجعه بار کنونی را دنبال نمی کند و از این روی، نتیجه این سیاست ها، همچون هشت سال گذشته، به عمیق تر شدن دره میان فقر و ثروت، ادامه بیکاری میلیون ها ایرانی، و به زیستن ده ها میلیون شهروند میهن ما زیر خط فقر منجر خواهد شد. ادامه جو خفقان و تشدید فشار بر روزنامه نگاران، وبلاگ نویس، و فعالان جنبش مدنی، درحالی که زندان های کشور همچنان از زندانیان سیاسی و عقیدتی پر است، و نیز ادامه حصر رهبران جنبش سبز تا «توبه کردن» آنان، نیز نشانگر این واقعیت است که قول های داد شده در زمینه احترام به حقوق شهروندان نیز مدعیات پوچی است که به تحقق آن ها امید ی نباید بست.

کمیته مرکزی حزب ما، در نشست اخیرش، ضمن بررسی رویدادهای دهه اخیر، کودتای خشن و خونین انتخاباتی سال ۸۸، و همچنین مهندسی انتخابات سال ۹۲، و در مجموع، شیوه های گوناگونی که حاکمان کنونی برای ادامه حیات حکومت شان به کار گرفته اند، بار دیگر تأکید کرد که: روند کودتای انتخاباتی ۸۸ و انتخابات مهندسی شده سال ۹۲، نمونه روشنی از عملکرد بغرنج و برنامه ریزی شده مرتجعان حاکم برای طولانی تر کردن مدت زمان ادامه «نظام اسلامی» است. از سرکوب خشن و خونین مردم جان به لب رسیده در خرداد ۸۸ تا مهندسی افکار عمومی برای پذیرش دولت «تدبیر و امید»، همگی، به گمان ما

برنامه‌هایی اند با هدفی واحد، و آن هدف هم ادامه رژیم ولایت فقیه است. حزب ما در دو دهه گذشته همواره بر این اصل مهم تأکید کرده است که، بدون سازمان دادن جنبش مردمی و گردان‌های اجتماعی آن، بدون برنامه سیاسی واحد و مشترک برای طرد رژیم ولایت فقیه، و بدون فشار اجتماعی‌ای که ادامه حکومت به شکل کنونی را برای حکومت‌کنندگان دشوار کند، نمی‌توان به تغییرهای اساسی، پایدار، و دموکراتیک در میهن مان امیدوار بود.

کارگران و زحمتکشان شریف!

سیاست‌های مخرب و ضد مردمی اقتصادی‌ای که هدف اصلی‌اش تأمین منافع کلان سرمایه‌داران کشور بوده است، در کنار تلاش‌های پیگیر دولت‌های مختلف رژیم ولایت فقیه برای محدود کردن هرچه بیشتر حقوق شما کارگران و زحمتکشان - که همچنان در دولت (تدبیر و امید) حسن روحانی ادامه پیدا کرده است - در مجموع، وضعیت بسیار دشواری را برای شما ایجاد کرده است. فقر و محرومیت گسترده، عدم دریافت حقوق برای مدت طولانی، تحمیل قراردادهای موقت و سفید امضا، موج فزاینده بیکاری - به دلیل ورشکستگی بخش عمده‌ای از تولید داخلی و بخش‌های صنعتی کشور - و در کنار آن‌ها، تلاش برای تغییر قانون کار و بازپس گرفتن حقوق کارگری مندرج در آن، از جمله عرصه‌های مهم کار و پیکار فعالان کارگری و نیروهای مترقی در سال‌های اخیر بوده است.

طبقه کارگر ایران و فعالان کارگری، در دهه اخیر، همواره زیر فشارهای شدید و پیگرد مداوم نیروهای امنیتی رژیم قرار داشته‌اند. آزار و شکنجه فعالان کارگری در زندان‌های قرون وسطایی رژیم، به رسمیت نشناختن حقوق کارگران برای تشکیل سازمان‌های صنفی‌شان، و سرکوب خشن اعتراض‌های کارگری، حساسیت شدید سران ارتجاع نسبت به مبارزه سازمان‌یافته طبقه کارگر ایران را نشان می‌دهد. سران ارتجاع، بر پایه تجربه‌شان از انقلاب بهمن ۵۷ و نقش قاطع و تعیین‌کننده کارگران و زحمتکشان در به‌پیروزی رساندن انقلاب، خوب می‌دانند که اگر اعتراض‌های پراکنده و گسترش‌یابنده کارگری با جنبش عمومی اعتراضی توده‌ها بر ضد ادامه حاکمیت استبداد در میهن ما گره بخورد، آن وقت است که خطرهای جدی‌ای می‌توانند بر سر راه ادامه حیات رژیم استبدادی به‌وجود آیند.

کارگران و زحمتکشان آگاه!

در بیش از سه دهه گذشته، درحالی که سران گوناگون رژیم دائماً به مناسبت‌های گوناگون در ستایش از کارگران و نقش اساسی آنان در حرکت چرخ تولیدی و اقتصادی کشور داد سخن داده‌اند و دفاع از حقوق «کوخ نشینان» در مقابل «کاخ نشینان» را مدعی شده‌اند، ولی

واقعیت‌های دردناک جامعه ما حاکی از آنست که در «کاخ نشینان» کنونی میهن ما - که همان سران رژیم ولایت فقیه‌اند که در پی چپاول منابع ملی کشور به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند - نه تنها کوچک‌ترین اراده‌یی برای دفاع از حقوق محرومان جامعه ما وجود ندارد، بلکه بر پایه منافع طبقاتی‌شان، با حقوق و منافع کارگران و زحمتکشان میهن ما تضاد آشکار و آشتی‌ناپذیر دارند. تجربه دهه‌های اخیر نشان داده است که تنها راه برای تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان میهن ما، مبارزه مشترک همه نیروهای اجتماعی و به‌خصوص تلاش برای پیوند زدن مبارزه‌های پراکنده و گسترش یابنده کارگران در سراسر کشور به یکدیگر است.

زنان شجاع و مبارز!

دهه‌های اخیر شاهد نقش تاریخی و تعیین‌کننده شما در عرصه مبارزه سیاسی کشور برای طرد استبداد و پیکار بر ضد اندیشه‌های قرون وسطایی و ضدانسانی حاکمان کنونی بوده است. در کشوری که زن‌ستیزی و پایمال کردن ابتدائی‌ترین حقوق انسانی بیش از نیمی از جامعه سیاست رسمی حاکمان آن است، پیکار دلاورانه شما، با همه سرکوب‌گری‌های خشن و خونین برضدتان، تحسین جهانی را برانگیخته است، و به خاری در چشم مرتجعان حاکم تبدیل شده است.

بخش مهمی از زنان جامعه ما با امید به بهبود وضعیت‌شان در جامعه، در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۹۲، شرکت کردند و نقش مهمی در به‌پیروزی رساندن روحانی و روی کار آمدن دولت «تدبیر و امید» ایفا نمودند. رویدادهای هیجده ماه گذشته نه تنها نشانه‌یی از عملی شدن قول‌های داده شده به‌همراه ندارد، بلکه سیاست‌های کلان اعلام شده از سوی دفتر رهبر رژیم درباره کنترل جمعیت، خشونت گسترده بر ضد زنان کشور زیر شعار مبارزه با بی‌حجابی و بدحجابی و «نهی از منکر»، تلاش‌های مجلس شورای اسلامی مزدوران ارتجاع، برای خانه نشین کردن زنان میهن ما و حذف آن‌ها از عرصه تولید اقتصادی، و همچنین عملکرد دستگاه قضایی و امنیتی کشور از این واقعیت دردناک حکایت می‌کند که روند گذشته همچنان و با شدت در همان بستر ادامه خواهد یافت. دستگیری و آزار فعالان جنبش زنان در ماه‌های اخیر، که هدف از آن هراساندن و زمین‌گیر کردن جنبش زنان کشور است، بخش جدایی‌ناپذیر از مجموعه سیاست‌هایی است که سرکوب کامل جنبش زنان میهن مان آماج آن است.

رژیم با آگاهی از نقش عمده‌ای که زنان، جوانان، و دانشجویان کشور در اعتراض‌های گسترده مردمی بر ضد کودتای انتخاباتی سال ۸۸ ایفا کردند، خواهان انتقام‌گیری از جنبش رزمنده زنان میهن ماست. سخنان متحجرانی همچون جنتی، هاشمی شاهرودی، مصباح

یزدی، و ولی فقیه رژیم درباره نقش و جایگاه زنان در «جامعه اسلامی»، جای هیچ گونه خوشبینی‌ای در زمینه تأمین حقوق زنان در «نظام نمونه اسلامی» جهان باقی نمی‌گذارد. مبارزه بر ضد اندیشه‌های طالبانی و داعشی رایج بین سردمداران رژیم درباره حقوق زنان به همراهی و همکاری همه نیروهای مترقی و اصلاح طلب میهن ما نیازمند است، و این وظیفه‌ی است که هیچ درنگی در آن پذیرفتنی نیست.

جوانان و دانشجویان آگاه و مبارز!

جنبش دانشجویی کشور، از گردان‌های رزمنده جنبش مردمی بوده است که در سال‌های اخیر همواره در صف نخست پیکار بر ضد مستبدان حاکم به میدان آمده است. جنبش دانشجویی ده‌ها جان‌باخته دارد و صدها فعال آن همچنان در زندان‌های رژیم در معرض آزار و شکنجه گزمگان رژیم ولایت فقیه‌اند. از یورش خونین مزدوران ارتجاع در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ و کشتار شماری از فعالان جنبش دانشجویی، که با فریادهای «سرکوب و منکوب کنید» رهبر رژیم آغاز شد گرفته تا نقش تحسین برانگیزتان در دفاع از روند اصلاحات و تبدیل دانشگاه‌های کشور به سنگر مهمی در نبرد برای استقرار مردم‌سالاری (دمکراسی) و پیکار دلیرانه‌تان در امواج خروشان اعتراض‌های عظیم مردمی بر ضد کودتای انتخاباتی سال ۸۸ رژیم، همگی، از ادامه سنت‌های پرافتخار ۱۶ آذر در جنبش دانشجویی کشور و اعتقاد خلل‌ناپذیر به مبارزه برای رهایی کشور از زنجیرهای استبداد، نشان دارند.

در سال‌های اخیر ارگان‌های امنیتی رژیم با اعزام «نیروهای بسیجی» به دانشگاه‌های کشور، استقرار دایمی نیروهای انتظامی در مراکز دانشگاهی، و تبدیل کردن دانشگاه‌ها به پادگان‌های سپاه و دیگر مزدوران مسلح ارتجاع، تلاش کرده‌اند تا اجازه ندهند جنبش دانشجویی کشور دوباره سر بلند کند.

ستیز و دشمنی ارتجاع با جنبش دانشجویی کشور، از همان نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب آشکار بوده است. سرکوب تشکل‌های مستقل دانشجویی، پاکسازی گسترده دانشگاه‌های کشور از استادان مترقی و مردمی، برپایی «انقلاب فرهنگی»، سرهم‌بندی تشکل‌های وابسته به رژیم و سپس سرکوب همین تشکل‌ها که به مرکز نوپی برای اعتراض به سیاست‌های قرون وسطایی رژیم تبدیل شده بودند، همگی بخش‌هایی از تاریخ بیش از سی ساله اخیر تهاجم رژیم ولایت فقیه بر ضد دانشگاه، دانشگاهیان، و جنبش دانشجویی کشور است.

امروز نیز دانشگاه‌های کشور، با وجود همه سرکوب‌های خشن نیروهای انتظامی رژیم، همچون آتش زیر خاکستر آماده‌ی پا خاستن و به چالش طلبیدن رژیم ولایت فقیه است. این نیروی توانمند و گردان رزمنده اجتماعی را در کنار دیگر گردان‌های رزمنده جنبش مردمی

میهن مان، با برنامه‌ریزی‌ای روشن، با خواست‌های واحد مبارزاتی و در کنار طبقه کارگر و زحمتکشان باید آماده مبارزه عمومی با رژیم ولایت فقیه کرد.

نیروهای آزادی‌خواه، و میهن دوست!

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران به همه مبارزان راه آزادی و نیروهایی که در راه طرد استبداد و استقرار حاکمیت مردمی در میهن ما پیکار می کنند، درود می فرستد و بار دیگر آمادگی خود برای کار مشترک و رسیدن به برنامه حداقلی مبارزاتی به منظور نجات میهن از وضعیت اسف‌بار کنونی را اعلام می‌دارد.

دوستان گرامی!

اکثر مردم کشور ما در فرصت‌های محدود پیش آمده در دهه اخیر، خواست انکارناپذیرشان را برای تغییر وضعیت کنونی و گذر از حاکمیتی مستبد و قرون وسطایی به استقرار حاکمیتی مردم‌سالار اعلام کرده‌اند و با وجود همه سرکوب‌ها و ارعاب‌های سران ارتجاع و نیروهای انتظامی امنیتی حکومت جمهوری اسلامی، این خواست همچنان خواست اکثریت قاطع جامعه ماست. نشست کمیته مرکزی حزب ما، در ارزیابی‌اش از شرایط کشور به این نتیجه مهم رسید که: در چشم‌انداز تحول‌های آتی کشور، در صورتی که نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، از نیروهای مدافع اصلاحات گرفته تا نیروهای چپ و نمایندگان سیاسی خلق‌های ایران، در سازمان‌دهی مبارزه مشترک و منسجم اجتماعی‌ای برای به‌چالش‌طلبیدن جدی رژیم به‌خاطر ادامه یافتن اوضاع نابسامان کنونی و استبداد حاکم موفق نشوند، حکومت، با عوض کردن چهره - بدون انجام هیچ تغییر اساسی‌ای در برنامه و شیوه حکومت‌مداری عمیقاً استبدادی‌اش - همچنان به حیات خود ادامه خواهد داد. حمایت «همه جانبه» از این یا آن دولت و یا شخصیت‌های سیاسی اجتماعی‌ای که به طرد رژیم ولایت فقیه باور ندارند، نتیجه‌اش همین وضع دهشتناکی است که مردم ما در دو دهه گذشته با آن رو به‌رو بوده‌اند. جنبش مردمی، بیش از هر چیز دیگر، به تشریک مساعی و فعالیت مؤثر برای هماهنگی و نزدیکی نیروها و حزب‌های آزادی‌خواه، مترقی، انقلابی، و ملی، که همگی به سرنوشت میهن و سربلندی آن می‌اندیشند و درعمل به آن پایبندند، نیازمند است.

ما در این راه که بتوان به دور از پیش‌داوری‌های تاریخی، به دور از فرقه‌گرایی، با احترام به اندیشه‌های متفاوت، با طیف گسترده نیروهای آزادی‌خواه و مردمی میهن به تفاهم دست یافت همه تلاش خود را به کار خواهیم بست. با این امید که در آینده‌ی نه‌چندان دور، جبهه بزرگ همه میهن‌دوستان آزادی‌خواه و ضد استبداد و ضد رژیم دیکتاتوری حاکم، بتواند حکومت ضد مردمی حاکم را به چالشی جدی بکشد.

دروود به خاطرۀ تابناکِ همۀ جانباختگانِ راه آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی میهن!
دروود به همۀ زندانیانِ سیاسی و زندانیانِ عقیدتی که در زندان‌های رژیم برای آزادی
می‌رزمند!
دست در دستِ هم، در راه طردِ رژیم ولایت‌فقیه، برای استقرارِ آزادی، استقلال و عدالت
اجتماعی!

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران
آبان ماه ۱۳۹۳